

★ نامه چهارم ★

پس از دریافت نامه مجاهدین، با وجود آنکه به سئوالات مشخص ما جواب داده نشده بود، ما تأخیر بیشتر را جایز ندانسته و دفتر پیرامون تفسیر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران را تدوین کرده و نامه زیر (نامه چهارم) را به آنها نوشتیم.

توضیحات زیر برای انتشار خارجی این نامه ضروری است :

۱- این نامه برای سازمان مجاهدین نوشته شده و بنابراین اشاراتی در آن است که ممکن است از نظر کسانی که از مآوای مطلع نیستند ناروین بماند. چون هنگام نگارش نامه احتمال چاپ آن به سفید هم نظر نمیگردد در بسیاری موارد مطالب را آنطور نوشته ایم که فقط برای مجاهدین مفهوم است. اکنون که در اثر لابیگری مجاهدین چاپ آن لازم شده اضافه کردن پاروئی های متعدد برای روشن کردن مطالب ضروری شده است. معذرا برای اینکه به متن نامه خدشه وارد نیاید این پاروئی های جدید را با حروف لاتین مشخص کرده و در انتهای نامه آورد ایم.

۲- همچنین اسامی کلیه افراد سازمانها و جریانها و کشورها حذف شده و بجای آنها حروف لاتین گذاشته ایم. در همین جهت نام نوشته های خاص این سازمانها که میتوانست خود سازمانها را از خلال آن معرفی کند حذف شده است.

۳- این نامه منضمیه حول امور خاص برای مسئولین سازمان مجاهدین داشته است که بلحاظ اضتیق طبیعی قابل چاپ نیست.

۴- در چند مورد دیگر جملاتی یا توضیحاتی که مربوط به سائل اضتیق میشد حذف شده اند و جای آنها () گذاشته شده است.

رفقای معاهد و مسئولین امور خارج از کشور سازمان مجاهدین خلق ایران!

درود متقابل ما را بپذیرید!

نامه ۲۰ اوت ۲۶ شما امکان برخورد ما را به سائلی که در اثر تعلل شما در جواب به سئوالات مطروحه ما، در گذشته فراهم نشده بود، آماده کرد. یکی از این امور موضع گیری رسمی و علنی ما در مقابل سائلی است که در رابطه با امر "تفسیر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران" قرار میگیرد. این موضع طی مقالاتی که بطور رسمی منتشر خواهد شد و نسخه ای از آن ضمیمه جواب حاضر است، بنظر شما میرسد. مسئله دوم برخورد ما به جنبه های از نحوه فعالیت مسئولین و اعضا سازمان معاهدین در خارج از کشور است. از آنجا که ما در گذشته قبل از دریافت نامه ۲۰ اوت شما مکرراً با اظهارات متناقض مختلف و در بسیاری موارد مبهمی از جانب شما روبرو بودیم تشخیص موضع نهائی و قطعی سازمان در مواردی برای ما تا کنون دشوار - و در مواردی غیر ممکن - بود و لهذا اظهار نظر رسمی در مورد آن ها نیز تا کنون میسر نبود.

قبل از اینکه به یکایک سائلی که مطرح کرده اید پاسخ دهیم، برداشت کلی خود را ذکر میکنیم و در ضمن نامه نشان خواهیم داد که برداشت ما بی پایه نبوده است. با قرائت نامه شما بر ما مسلم میشود که کسانی که در طرح و تصویب نامه اخیر شما شرکت داشته اند با افرادی بوده اند که خود در اشتباهات و تخیم گذشته شرکت داشته اند و اکنون بدون برخورد صمیمانه با اشتباهات گذشته خود میگویند با عدم ذکر وقایعی و با تعریف حقایقی دیگر بار اشتباه را از دوش خود برداشته و بدوش دیگران - کسانی که یاد آور گذشته آنها هستند - بگذارتند و با افراد دیگری بوده اند که از مآوقع، چنانکه بود، اطلاع کافی ندارند و در مورد مسائل حال و آینده نیز بهیچ وجه در ظرفیت کفونی آنها و جنبش انقلابی جوان ما است، مشتاق به ارائه تحلیل و نظر هستند.

هنگامی که مسئله ای به اهمیت تفسیر ایدئولوژی یک سازمان مطرح میشود، اولین وظیفه معتقدین به چنین تحولی، توضیح مسائل از جانب و از طریق افرادی است که خود در نظر و در عمل ثابت کرده باشند که این تفسیر را حقیقتاً پذیرا شده اند. برای ما بسیار آموزنده بود که این مسئله را از طریق رابطی مطلع شویم که فقط سه ماه قبل از اعلام تفسیر ایدئولوژی، با ما بر سر مسئله وجود خدا به حدلی نشست. (۱) و با از رفیق که تا چند هفته قبل از تعطیل رادیو مبین پرستان با ما بر سر قرائت هرچه بیشتر متون مذهبی (و حتی همه روزه در ماه رمضان) اختلاف داشت (۲) و با از رفیقای که متون مذهبی خرافاتی (۳) را تبلیغ میکردند. بسیار آموزنده بود که در مس مارکسیسم - لنینیسم را از همین رفقا که شوق انقلاب سریع در جامعه را به انقلاب سریع در ایدئولوژی خود تبدیل کرده بودند، بیاموزیم. ما از رفقا آموختیم. ولی نه مارکسیسم - لنینیسم را. ما آموختیم که چگونه کسانی که بر مبنای پراگماتیسم صرف حرکت میکنند قادرند نه تنها ناگهان "تفسیر ایدئولوژی" بدهند و آنرا تکامل ایدئولوژی خود بنامند، بلکه آن قسمت از گذشته را که یاد آور نقطه حرکت های آنهاست کلاً (و با لا اقل

۱- رفیق (B) در گذشته بعنوان یکی از مسئولین سازمان شما با ما تماس داشت. در آخرین دیدار ما در (۲۰) در صحبتی که پیرامون مائیسیم با رفیق داشتیم (چه مابکرات به خود رفقا گفته بودیم که شما را مائیسیم) مدانیم) رفیق توضیحاتی خواست و پس از توضیحات ما، بنا بر اطلاق این واژه به مجاهدین اعتراض کرد. بنظر رفیق ما بدینوسیله ضرورت اعتقاد به خدا را برای شما نفی میکردیم. در بحث کوتاهی که حدود یکماه قبل از آن نیز در باره علل ظهور استالینیزم در شوروی با همین رفیق شده بود و ما آنرا ناشی از بی توجهی به ساختن انسان سوسیالیست - انقلاب رومانی (فرهنگی) - میدانستیم و رفیق آنرا ناشی از عدم اعتقاد الهی تلقی میکرد.

۲- رفیق (A)

۳- ما همیشه با تجلیل از رهبران انقلابی مانند امام حسین و علی و مختار... موافق بوده ایم و این برنامه هارا اجرا میکردیم. یکی از مقالاتی که رفقا از ما میخواستند بخوانیم شرح حال فردی بود که همراه با امام حسین میجنگید و گویا از شدت پیری آنقدر چین برپوشانی داشت که مجبور بود آنها را با دستمال ببندد تا جلو چشمهایش را نگیرد!

ظاهراً منکر شوند. ما دنباله این مسئله را از رفیق "مارکسیست" (۱) دیگری یاد گرفتیم که چند ماه پیش از آن منحصر بود که با وجود آنکه حزب رستاخیز متعلق به خرده بورژوازی است معلوم نیست چرا آیت اله خمینی خرده بورژوا علیه آن اعلامیه داده است.^۲ بدلیل این "آموزش‌ها" بود و بدلیل اعتقاد به این واقعیت - که رفقای رابط گذشته که اکثراً بیش از اکثر اعضاء سازمان خارج از کشوری ما از ایران بدور بوده اند، مسائل تغییر ایدئولوژی را بطور ملموس حس نکرده و توضیحاتشان لاجرم اشتباه آمیز خواهد بود - از طریق یکی از رفقای فدائی (۲) از سازمان محط خواستیم که اگر رفیقی که در امر تغییر ایدئولوژی بیشتر درگیر بوده و از واقعیات جریان‌ها در ایران بیشتر خبر دارد در محل است با ما تماس گیرد. این تقاضا بدلائلی که تا امروز بر ما نامعلوم است، پس از یک موافقت موقت - بی جواب ماند. ممکن است رفیق مسئول جدید، تماس با یک "سازمان دانشجویی!" (۳) را کوشش خود تلقی کرده باشد. در اینصورت باید گفت که نتیجه این نوع غرورهای متفرغانه همین سردرگمی است که امروزه بی بینیم. سوالاتی است که از ما امروزه میشود و باید یکسال و نیم پیش اگر ناروشن بود پرسیده میشد. و جوابهایی که امروزه به ما داده میشود که نباید هرگز داده میشد. آیا بنظر مسئولین جدید هرگز نرسید که حاملین کنونی روابط گذشته و بطور اتوماتیک بهترین حاملین نظرات جدید نخواهند بود ولو هر قدر ضعف هم باشند - که متأسفانه پراتیک‌ها نشان داد که نیستند - (۴)؟ آیا مسئولین جدید کارهای مهمتری داشتند تا توضیح نظرات خود برای سازمانی که تا آنزمان تنها سازمانی بود که سال مستراً از آنها و از جنبش سلحشانه دفاع کرده بود، و بنابراین لازم بود که بخشی از واقعیات را تا آنجا که به مسائل اضتی مربوط نمیشود بداند تا بتواند در جنبش خارج از کشور در مقابل مردم، توده - همین موجوداتی که رفقا "بنام" آنها سخن میگویند - روشنگری کند و لاف‌ها را از بخش شایعات نادرست و مضر بحال جنبش جلوگیری نماید؟ (۵).

بهرحال رفقا اقدام ضروری را از طریق صحیح نکردند و در عوض مسئله را بصورتی با ما مطرح کردند که سوسری و خلاف واقع بود. در توضیح دقیقه ای (رفیق B در C) بما گفته شد که "پس از شهادت رفیق رضا رضائی

۱- رفیق (C)

۲- رفیق (X)

۳- اشاره به نامه اخیر شما.

۱- امیدواریم که این برخورد ما و برخورد های دیگر در همین نامه، حبل بر شخصی "بدن مسئله نشود. ما با همین رفقا پیوند عاطفی سستکی داشتیم و هنوز هم بقایای از آنرا حس میکنیم.^۳ اشخاص برای ما اعضاء و مسئولین سازمان مجاهدین هستند. بخشی از نظرات سازمان از طریق این رفقا با ما میسرید و نه تنها رسمی و نظر سازمان مجاهدین بود، بلکه طی چهارسال این نظرات همیشه بعنوان "نظر جنبش" ارائه میشد.

۲- بارها با همین رفقا مطرح کردیم که در خارج از کشور شایع شده است که: ۱- در سازمان مجاهدین انضباط شده است. ۲- در سازمان مجاهدین کورن تا شده است. ۳- در سازمان مجاهدین پلیس رخنه کرده است. ۴- سازمان مجاهدین تغییر ایدئولوژی داده است و غیره. به رفقا یاد آور میشدیم که اگر رفقای سازمان ما خطوط کلی مسئله را ندانند در مقابل این شایعات یا مجبور به سکوت هستند - که خود معنای خاص خواهد داشت، و با تأیید یکی از شایعات، ولی همه اینها بلا جواب میماند. "خلق" که نمیشود به آن دروغ گفت (!) باید بنظر شما نسبت به مسئله ای باین اهمیت در حبل میماند، تا رهبران جنبش همه چیز را راست و درست کنند، کسانی را که نمیخواهند تصفیه کنند، کارهای سازمان را درست بگیرند و سپس وقتی همه چیز مطابق میل شده بود، "خلق" را با خبر کنند! هیچ سازمانی را در تاریخ جهان نمیتوان یافت که مبارزات ایدئولوژیک مخفی کرده باشد و پس از نفوذ نهائی یک نظر بر نظر دیگر بیاد مطلع کردن "خلق" بیفتد.

و قطعاً رفقا خواهند گفت اگر زودتر میگفتیم رژیم سو استفاده میکرد. لابد نظرتان اینست که حالا چنین نکرده است. اگر خلق می فهمید بدتر نمیشد. شاید وقطعاً از بسیاری از اشتباهاتی که شما کردید جلوگیری میشد. اعتقاد به خلق را در عمل باید نشان داد و نه در سخن. لنین و استالین هر دو از خلق سخن میگفتند ولی یکی خلق را برای نیروی خلاق و سازنده اش میخواست و دیگری برای تصویب حکم اعدا ام پس از اجرای اعدا ام.

(و سپس تصحیح شد که قبل از شهادت او) پروسه انتقاد و انتقاد از خود در حد وسیعی در سازمان آغاز شده و از همه چیز انتقاد شده پس از مدتهای طولانی باین نتیجه رسیده شده که علت اصلی همه چیز (و ضحله بد بستن مدار و بهب که ضربه دو انفجاری موقع شد) اشکالات ایدئولوژیک بوده است. سازمان با طی این پروسه و مشاهده رند مارکسیسم در میان روشنفکران ، به تکامل ایدئولوژی نائل شده است . سپس رفیق در جواب به سوال مستمعین صیحت خود ، در مورد اینکه پس منای تغییر ایدئولوژی ضرورت پراتیکی^۴ بوده اظهار داشت خیر " معرفتی هم بوده است " . و در جواب اینکه چه تعدادی از اعضا سازمان تغییر ایدئولوژی را پذیرفته اند گفت " همه اعضا سازمان . شاید بعضی دو نفره آنها محتملا " (۱) این گل توضیحی بود که رفقا و دقیقه از وقت گرانهایشان را صرف ادای آن کردند و سپس با گفتند که " سازمان مشغول بحث در چگونگی اعلام این مسئله است ، نظر شما چیست " ما توضیح بیشتر خواستیم . این توضیح بیشتر در جلسه بعد با حضور رفیق فدائی با داده شد . محتوای توضیح مجدد ، يك كلام بهتر از مطالب فوق نبود . ما شفاها نظراتی را دریم و گفتیم برای اظهار نظر بیشتر و عمیقتر احتیاج به بحث بیشتر با رفقای خود داریم و اکنون به همه دسترسی نیست . معینا رفیق (B) و رفیق (A) باصرار و فشار تمام از ما خواستند که همین نظراتی را که شفاها داده ایم و رفیق فدائی هم بعنوان نظر شخصی خود (و نه نظر سازمان ، چون در آن هنگام او هنوز از نظر سازمان مطلع نبود) تماما آنها قبول داشته کتبا بنویسیم . اصرار میشد که نظرات شما قبل از آنکه سازمان مسئله را اعلام کند باید به داخل برسد . اصرار رفقا بقدری زیاد بود که حتی ما تصور کردیم که آنها با نظر ما موافقت و میخواهند به رفقای سازمان خود نظر ما را - که حداقل دوستان سازمان بوده ایم - بعنوان تائید نظر خود برسانند . آنقدر این مسئله فوری و مهم تلقی شد که حتی مسئولین ما کار خلاف تشکیلاتی کردند و بدون تبادل نظر با سایر رفقا که در (C) نبودند ، نظرات خود را مجمل نوشته و به رفقا دادند . همه چیز به خیر و خوشی (!) گذشت . در روزهای بلافاصله بعد ، رفقا اظهار داشتند که جلسات انتقاد و برنامه ریزی را که ما مدتهای مدید خواهان آن بوده ایم میتوانند با ما بگذارند . (۲) این جلسات بعدت يك هفته بصورت جلسات رسمی سه سازمان چریکهای فدائی خلق ، مجاهدین خلق و سازمان ما در (C) برقرار شد . انتقادات و انتقاد از خود ها مفضلا مطرح شد (که به پاره ای بعدا خواهیم پرداخت) و سپس برنامه همکاری استراتژیک وسیع آئینده در زمینه های تکنیکی ((۰۰۰۰)) ، تبلیغاتی (راديو و روزنامه ، و ((۰۰۰))) ریخته شد . اینها همه بعد از

۱- اینها نقل قول هایی است معنی برحافظه ما و بحث بلافاصله آن با رفقای خود ما و رفقای فدائی . ما برای اطمینان خاطر از صحت برداشت خود ، علاوه بر بحث مفصل تری بعدی آن با رفقای شما ، عینا همانهارا در ابتدای نامه ای که به سازمان شما بفاصله چند روز نوشتیم ذکر کردیم . رفیق رابط شما که نامه را قرائت کرد چیزی معنی بر عدم صحت برداشت ما ذکر نکرد . در تمام ملاقاتهای مفصل رسمی بعد نیز که بفاصله چند روز انجام گرفت ، و سپس ملاقاتهای غیررسمی ولی باز مفصل بعد ، يك كلام در مورد عدم صحت این نظر ذکریمان نیامد . امیدواریم اکنون ما متهم به ضعف حافظه نشویم !

۲- ما از ابتدای تماس خود با سازمان از چندین سال قبل خواهان آن بودیم که روابط ما صرفا بر اساس ضروریات مسائل روزمره تکنیکی استوار نباشد . ما در ها بار از رفقا خواستیم که جلساتی برای برنامه ریزی طولانی و استراتژیک (مرحله ای) و تنظیم خط مشی بگذاریم ، چه همه مسائل ، ارتباطات ، برنامه تبلیغاتی و غیره ، بر منای آنچه در روز ضروری معینود و نه بر منای يك دید استراتژیک انجام میگرفت . رفقا این مسئله را تمید بدند و میگفتند البته همکاری ما با شما استراتژیک است ، از یکسال قبل از تغییر ایدئولوژی ، رفقا اساسا به ضرورت برقراری جلسات منظم معتقد شدند ولی همیشه " کارهای فوری تری " وجود داشت و جلسات حول مسائل تکنیکی و روزمره میجرخید . بعدا هم مسئله " انتظار " برای رسیدن جمع بندی از داخل به مسائل پیشین اضافه شد . (که حال میفهمیم مسئله " جمع بندی " نبود ، و مسئله حدالبهای درونی سازمان و تصفیه ها بوده است) .

مطالعه نظرات ما نسبت به ماهیت تغییر ایدئولوژی سازمان، و قبل از انتشار و اطلاع ما از محتویات "بیانیه" اعلام

موضع ایدئولوژیک سازمان شما بود. برطبق همین برنامه همکاری ما امکانات خود را با رفقا در میان گذاشتیم. از جمله آنها، گرفتن قول یک رادیو در (A) و یکی در (B) بود. بلافاصله بر طبق همین برنامه اولین سفر مشترک ما با رفقا به (B) انجام گرفت. مادر سفر قبلی خود به (B) باتفاق رفیق فدائی، قولهای سیاسی از مسئولین (B) در مورد رادیو باسم چریکهای فدائی خلق گرفته بودیم ولی رفتای شما موفق به گرفتن قول نشده بودند. این بار قرار شد قول ملحد مقامات (B) به ما همراه با توانائی مالی رفقا (که خود اظهار میکردند خیلی زیاده است) توأم بتواند برنامه رادیو (خریدن و نصب فرستنده) را عملی کند. همچنین به رفقا اظهار شد که قول یک رادیو را در (A) گرفته ایم که فکر میکنیم تقریباً عتماً محقق میشود. یک رادیو در محل دیگری هم گرفته ایم که پس از دو روز از کار افتاده است. (۱) پیشنهاد کردیم که رفقا در رادیو (A) شرکت کنند و بسیار هم استقبال کردند. پس از دو سفر به (B) و پس از قراردادهای رادیو (A) و بعد از چندین جلسه که در مورد طرز عملی کردن این برنامه ها داشتیم، که حدود ۲/۵ ماه طول کشید، رفقا شروع به زمنه - و آنهم غیر صریح - کردند که جنبش دوازده اردو نه سه پا! سازمانهای جنبش ما و فدائیان هستیم و رادیو ها مال ما است. باین مسئله برخوردیم گشت. ولی فعلاً یاد آور رفقا میکنیم که این زمنه ها حدود یک ماه طول کشید و سپس با گفته شد که همه قراردادهائی که طی آن جلسات فصل استراتژیک (!!) با ما گذاشته شده است را منقحی تلقی میکنند!

حال اگر اکنون شما چنین وانمود میکنید که ما درخواست داشته ایم شما نظرات ما را در مورد تغییر ایدئولوژی بخواهید آگاهانه خلاف واقع بگوئید (و خلاف واقع مودبانه ترین لفظی است که میتوانیم بکار ببریم) و اگر خیال میکنید ما در جستجوی محبت شما و ملتمس درگاهتان برای همکاری بوده ایم، از فروتنی انقلابی بهره ای نبرده ایم اگر تا آن زمان هویت ایدئولوژیک - سیاسی ما بر شما معلوم بود و حالا نامعلوم شده، تکامل شناخت پیدا نکرده ایم و به قهقرا رفته ایم. و اگر مخالفت ما با نحوه انجام تغییر ایدئولوژی و اعلام آن شما را به غضب نشانده و بنابراین اکنون بدنبال مستحکی برای حمله به ما و "بی هویت" کردن ما می گردید ما باید بگوئیم فقط خسود را میتوانیم با این تئوری ناب راضی کنیم. ما، "گروه بی نام و نشان"، "گروه بی هویت"، "سازمان دانشجویی" اکنون برای بار صد م به شما خواهیم گفت چه بوده ایم، چه هستیم و چکار میخواهیم بکنیم. داستان طولانی است چون سابقه مبارزات ما هم طولانی است. بنابراین برای تشخیص هویت "بی هویت هائی" که بقول رفیق شما "پدر جنبش" (!) شده اند قدری بخود زحمت بدهید و تصور نکنید که به اعتبار سابقه و مبارزات سازمان مجاهدین، شما اکنون قادرید با نوک قلم خط بطلان بر همه چیز بکشید. اگر شما در ایران قادر شده اید وقتاً مخالفتن سیاسی و ایدئولوژیک خود را از صحنه خارج کنید این کار را با نوک قلم نکرده اید، بنحوی غیر دموکراتیک و غیر کمونیستی کرده اید، ولی با ما نمیتوانید همین کار را بکنید. ما هم اکنون بشما خواهیم گفت که این سازمانی که شما در نامه تا آنرا گستاخانه و جاهلانانه "سازمان اپوزیسیون" (?) - که علامت خنده اتی! را فراموش کرده اید بگذارید - خوانده اید، چه سازمانی است.

سازمانهای جبهه ملی ایران خارج از کشور

در سال ۱۳۴۲ هنگامی که رابطه جدال سترو "جبهه ملی دوم" و "جبهه ملی سوم" به خارج از کشور رسیده با وجود آنکه هیچگاه ارتباط تشکیلاتی بین جبهه خارج و داخل وجود نداشت - عده ای از وابستگان و صحبتهای احزاب سنتی یا بهتر بگوئیم بنگاه های کار پردازی، همین مسئله را در اروپا و امریکا هم علم کردند. ظاهر اجدال بر سر این بود که آیا جبهه ملی باید مشکل از عناصر باشد یا احزاب. در آنزمان در امریکا، سازمان مستقل "جبهه

۱- ما محل این رادیو را بنا بر قولی که در آنزمان داده بودیم نمیتوانستیم فاش کنیم. بعد از رفع محظور مسئله رابه رفقا گفتیم. رادیو متعلق به فتح بود و در جنوب لبنان و در بمباران هوائی توسط اسرائیل آتش اصلی آن خراب شد. یک رفیق فتعی گشته و دیگری زحعی گشت.

طنی ایران در امریکا^۱ فعالیت میکرد، و در اروپا "سازمانهای جبهه طنی ایران در اروپا"، این سازمانهای اروپائی خود قبلاً از تلفیق چندین سازمان در کشورهای مختلف اروپائی بوجود آمده بودند و پس از وحدت نیز با وجود آنکه یک سازمان (ارگانیزاسیون) شده بودند و سازمانهای کشوری بصورت حوزه ها یا کمیته هائی در آمده بودند همان اسم سازمانها (۱) بجا ماند. حدالهای درونی جبهه طنی ایران در امریکا منحرف به انشعاب و تشکیل جبهه طنی ایران در تبعید شد. "جبهه طنی ایران در امریکا" طرفدار تظاهرات جبهه طنی سوم بود. جبهه طنی در تبعید هر دو جبهه را اساساً یکی میدانست و خود را معنای نه از لحاظ تشکیلاتی تابع هیچیک نمیدانست. "جبهه طنی در امریکا" بتدریج ضعیف تر و "جبهه طنی ایران در تبعید" قوی تر شد. با افول جبهه طنی دوم و سوم در ایران طرفداران جبهه طنی در امریکا از ملهمین خود - جبهه دوم یا سوم - مایوس و از تنز اصلی خود محروم شدند. عده ای از کارکنان رفتند و آن عده ای که باقی ماندند حاضر به مصالحه شدند. کنگره مشترک این دو جبهه در امریکا (جبهه طنی در تبعید و جبهه طنی در امریکا) ضمن کارهای دیگر پیشنهاد وحدت جبهه اروپا و امریکا را که تا آن زمان ارتباط تشکیلاتی نداشتند مطرح کرد. اسی که در آن کنگره انشعاب شد سازمانهای جبهه طنی ایران - خارج از کشور بود با این توضیح که امریکا و اروپا هر کدام یک "بخش" خواهند بود و بنا براین هر یک پس از ذکر نام کلی جبهه، اسم بخش خود را خواهند نوشت. سازمانهای جبهه طنی ایران خارج از کشور (بخش اروپا) و سازمانهای جبهه طنی ایران خارج از کشور (بخش امریکا). این پیشنهاد سپس از طرف رفقای اروپا که خود نیز با خروج مدافعین جبهه سنتی (کسانی که نشریه Z را به اسم جبهه طنی سوم منتشر میکنند)، تازه از سر همین جدالهای سترون رها شده بودند پذیرفته شد. ولی آنچه مهمتر از این تغییرات سازمانی بود، تغییراتی بود که بتدریج در گرایشهای ایدئولوژیک افراد درون جبهه اروپا و امریکا بوجود آمد.

هنگامی که در سال ۱۹۶۰ فعالیت های جبهه ای در اروپا و امریکا شروع شد عده ای از طرفداران حزب توده هم به جبهه طنی آمدند، در امریکا این طرفداران در اولین کنگره رسمی جبهه در سال ۱۹۶۲ همراه با چند عنصر مارکسیست غیر توده ای، از طرف سنتی ها که در آنزمان اکثریت داشتند کنار گذاشته شدند. در اروپا نیز طرفداران حزب توده بدنبال تغییر سیاست حزب توده (۲) از جبهه خارج شدند و همراه با عده ای دیگر "سازمان" را تشکیل دادند و با بعضی از "کنار گذاشته شده های" توده ای امریکا وحدت کردند. ولی پایهای این تغییرات، پراستیک مبارزه، مطالعه، بحث با مارکسیست ها، مشاهده حوادث جهان، تعقیب سرنوشت انقلابهای مختلف و تاثیر پذیری شدید از انقلاب ویتنام، موجب شد که گرایش های مارکسیستی درون جبهه بتدریج تقویت شود. قطعنامه های کنگره وحدت امریکا، اعلامیه مشترک امریکا و اروپا و جزوات دیگری که منتشر میشد، همین اینست که در آنزمان این گرایش غالب بوده است. معیناً هنوز تعداد کمی افراد ناسیونالیست و مذهبی هم در جبهه بودند. در همین ضمن، عناصر مارکسیست درون هر یک از این سازمانها، محفل های مارکسیستی بوجود می آوردند که غالباً از بین رفتند و از میان آنها یکی دو جریان پس از تغییرات بسیار با گرفت، محدود و فعالیت این جریانها در همان جبهه و در حد اشاعه مارکسیسم و فعالیت های دموکراتیک و جبهه ای بود. آنها اکثر نظرات خود را تا آنجا که "محدوده جبهه" اجازه میداد در نشریات جبهه طنی منتشر میکردند. و در حوزه های جبهه به اشاعه مارکسیسم می پرداختند. ضرورتی که قهر در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع و تعویض شعار سنتی جبهه طنی به: "جبهه طنی ایران حکومت استبداد و استعمار و استثمار را سرنگون میکند" توسط این جریانها مطرح شد. معیناً بدیهی بود که هنوز پاره ای از شعارهای سنتی جبهه ای

۱- عده ای در آن زمان معتقد بودند، اسم سازمانها از حوزه ها و کمیته ها (که واژه های بیگانه هستند) بهتر است. هرچند این دلائل زیاد هم گیرانمیدادند، ولی از آنجا که مخالفی نبود - و کسی هم نمیدانست - در واژه سال بعد سازمان مجاهدین به این اسم ایراد وارد خواهد آورد - تصویب شد.⁶

۲- این سیاست کلی حزب توده در آنزمان بود که هم در ایران و هم امریکا و اروپا کارهای خود را بدرون جبهه بفرستد

هنگامی که در اخبار شنیدیم دو ایرانی در لبنان هنگام حمل اسلحه دستگیر شده اند، با عجله تمام به لبنان آمدیم و بالاخره موفق شدیم پس از کوشش فراوان با شما تماس برقرار کنیم. تماسی که ابتدای آن همه اشتیاق بود و انتهایش همین است که می بینید.

ما حدود ۲ سال صمیمانه با شما کار کردیم. این دو سال را ارج بسیار می نهادیم، چه توانسته بودیم در خدمت یک سازمان انقلابی داخل کشور درآییم. رفقا در آن زمان همیشه از "ایدئولوژی علی" سخن می گفتند و مادر ابتدا گاه خیال میکردیم که مارکسیست هستند. هنگامی که با ما معلوم شد مارکسیست نیستند (هنگام انتشار اولین اعلامیه) باز از اشتیاق ما چیزی کاسته نشد. رفقای رابط آن زمان شما اگر هنوز ذره ای انصاف را نگاه داشته باشند باید براین امر گواهی دهند. از اشتیاق ما چیزی کاسته نشد ولی طبیعتاً نمیتوانستیم عضو یک سازمان ایدئولوژیک غیر کمونیست شویم. معین (. . .) نفر از آشنایان خود را که مارکسیست نبودند ولی به صداقت انقلابی آنان اطمینان داشتیم برای عضویت به رفقا معرفی کردیم. (۱) تنها تقاضای ما از رفقا این بود که بتوانیم برای پیشبرد اهداف انقلابی آنها تا آنجا که در توان داریم کار کنیم. به رفقا پیشنهاد میکردیم که یک نقطه از ایران را معین کنند و ما حاضریم برای آنها خودمان اسلحه ببریم و چال کنیم. برنامه ریزی و ترتیب همه چیز آن بعهده خود ما. از رفقا تنها میخواستیم بگویند مثلاً بطرف مشهد ببریم یا زابل یا آبادان یا تبریز! همین اندازه برای حرکت ما کافی بود. گرفتاریهای انقلابی رفقا چنان بود که اسم یک شهر را هم نتوانستند با ما بدهند. از اینکه نمیتوانیم در حدی که میخواهیم کار کنیم ناراحت بودیم، ولی همانقدر هم که بود خوب بود و صادقانه حاضر میشدیم. بعد از مدتی امکانی برای گرفتن رادیو در (D) بوجود آمد. با رفقا در میان گذاشتیم. رادیو گرفته شد و تا زمانی که به بالاچار بسته شد این همکاری ادامه داشت. (۲) سه سال پیش - یعنی حدود دو سال پس از تماس ما با شما - تماس مجدد ما با ادامه دهندگان سازمانی گروه احمد زاده، که پس از شروع مبارزه مسلحانه تمام جریکهای فدائی خلق را انتخاب کرده بودند، برقرار شد. ما قبل از برقراری تماس مجدد بر مبنای اطلاعاتی که قبلاً از خود رفیق احمد زاده کسب کرده بودیم، بر مبنای نوشته های او و نوشته های رفیق پویان، و از همه مهتر بر مبنای پراتیک مبارزاتی این سازمان، خود را معیناً عضو و ظاهراً سمپات این سازمان میدانستیم. در غیاب تماس با رفقا نظرات ایدئولوژیک گروه خود را تدوین کرده بودیم، و در جهت حرکت به ایران رفتاری به ایران رفته بودند. معیناً آینده را امید بخش نمی نمود چون شرایط ایران پس از شروع مبارزه مسلحانه بقدری فاشیستی شده بود که برای ما که تجربه عینی نداشتیم و در حالت طبیعی هم دشواریهای فراوانی داشتیم، حرکت و سازماندهی در محبوحه زد و خورد ها غیر ممکن شده بود. تماس مجدد تمام این مسائل را حل میکرد. ما با سازمانی که میبایست، رابطه برقرار کرده بودیم. تحولات گذشته گروه ما، مسئله ماندن یا نماندن در "جبهه"، و کل فعالیت های ما و ضابطه نحوه انتقال بداخل در رابطه با این سازمان قرار میگرفت. ما از شرح جزئیات امر بدلائل واضح معذوریم ولی ذکر این نکته را لازم و جائز میدانیم - چه در حضور رفیق فدائی مکرراً با شما بحث شده بود - که "ما برنامه استراتژیک مشترک در مورد فعالیت های خود در خارج از کشور با رفقا داریم و در همه موارد بانظر و صلاحدید رفقا حرکت میکنیم." 10

اما شما چه کردید؟ باوجود آنکه ذره ای از اشتیاق ما به همکاریها شما کاسته نشده بود، باوجود آنکه اتفاقاً در همین دوران فشار ما مبنی بر ضرورت برنامه ریزی استراتژیک (مرحله ای) با شما بیشتر شده بود، با وجود آنکه همیشه حاضر به دادن هرگونه توضیح و رفع هرگونه سوء تفاهم - که گاه مشاهده میکردیم در مورد همکاری ما و رفقای فدائی در شما پیدا شده است - بودیم، با همه اینها شما بنظر ما نه بخاطر کم شدن اشتیاق ما به همکاری با شما - که هرگز چنین نبود - بلکه بخاطر نفس همکاری ما با رفقای فدائی ناراحت بودید.

۱- این . . . رفیق هریک بدلائل خاص، برنامه دیگری پیدا کردند و این موضوع عملی نشد.

۲- در مورد کیفیت این همکاری که زمانی بسیار خوب و در اواخر واقعاً نازیبی بود با اندازه کافی صحبت و انتقاد کرده ایم. ما بعداً به شماش دلایل متقن شدن آن می پردازیم.

ایراد های بنی اسرائیلی آهسته آهسته شروع شد . چرا اسم شما سازمانهای جبهه ملی است ؟ توضیح داریم . در بار توضیح داریم . با عدم صراحت گوشه میزدید که نکند غرض این است که با این اسم بگوئیم سازمان های انقلابی ایران عضو جبهه ملی هستند . خنده دار بود ، مصیبت بار بود . تاریخچه را گفتیم . روزنامه باختر امروز را نشان داریم که قبل از ظهور سازمانهای انقلابی داخل هم اسم ما چنین بوده است . پذیرفته میشد . ولی فردا تکرار میشد . کسی که نخواهد به چیزی توجه کند هیچ چیز ولو تغییر ایدئولوژی هم متوجهش نمیکند . در نامه تانك وار و غیر شجاعانه بنویسید " با اینکه شما سازمانهای جبهه ملی ایران را صرفاً بعنوان يك نام برای سازمان خود انتخاب کرده اید که فعلاً صرف نظر از بحث بر سر انگیزه استفاده از چنین نامی . . . چرا فعلاً صرف نظر کرده اید ؟ چرا فعلاً نمیگوئید تا آنها که حافظه شان خیلی کوتاه نیست یاد آوری کنند که " انگیزه " ما چه بوده است ؟ آیا تصور میکنید تجاهل العارف ، حتی کسانی را که در متن قضیه بوده اند گنج میکند و با اینکه میترسند که نکند شما آنها را اعلام کنید و کسانی که اعتبار سازمان مجاهدین چنان خیره شان کرده (و با چنین وانمود میکنند) آنها با وجود آنکه خلاف واقع است بپذیرند ؟

نه این توضیحات برای شما کافی نبود ، هیچ چیز برای کسی که نمیخواهد واقعیت را بپذیرد کافی نیست . بخصوص که شما " مدرک " هم داشتید . " مدرک " شما یکی مصاحبه ای بود که چهار سال پیش در کشوری شده بود و روزنامه فجر جدید که مصاحبه را منتشر کرده بود طوری مطلب را نوشته بود که گویا سازمانهای داخل جزو جبهه ملی هستند . توضیح داریم و خود شما هم بهتر از ما میدانستید و چندین بار تجربه کرده بودید که روزنامه های عربی هر سر یک مصاحبه چه می آورند . گفتیم که ما در مصاحبه کرده ایم اگر چنین قصدی داشتیم در جاهای دیگر هم میکردیم . گفتیم که به متن نوشته رسمی ما در همانجا رجوع کنید (.)

پذیرفته شد . فردا دوباره مطرح شد¹¹ . از کسکه مخاطباتنا در ایران الشوره اشکال گرفته شد و اینهم جالب بود . جالب بود از اینکه ما قبلاً بارها از رفقا خواسته بودیم که چون عربیشان بهتر از ما است ، زحمت کشیدند و ایران الشوره را تصحیح کنند . گفته بودیم که وجود يك نشریه عربی که اخبار ایران را بنویسد ضروری است و اگر سازمان مجاهدین نشریه عربی بدهد ما ایران الشوره را متوقف میکنیم . فرصت را نداشته اند یا خرد و کاریهای دیگر اجازه نمیداده ، نمیدانیم . همین را میدانیم که رفتائی که خود تعدادی از ایران الشوره را پخش میکردند ، پس از ۳/۵ سال انتشار این روزنامه ، يك غلط را گیر آورده اند در تائید این اتهامات ما . با توضیح قانع میشوند . ولی نه چندان . فردا همان را تکرار میکنند . بهر حال ، این مسئله حل شدنی نیست . چون رفقا مایل به حل آن نیستند . اگر رضایت دهند دیگر به چه " مدرکی " متوسل شوند¹² . ولی ایراد رفقا همین نبوده است . چرا در نشریات جبهه رعایت توازن بین دو سازمان داخل نمیشود ؟ دلیل :

۱- رفقای مجاهد تا کون چیزی بماند اند که چاپ نکرده ایم . اگر خودشان کمتر از رفقای فدائی مطالب میدهند ، گناه " عدم توازن " بعهد و کیست ؟

۲- ما مسیاتی بیشتری نسبت به رفقای فدائی داریم . دلیلش هم مسائل ایدئولوژیک است .

۳- روزنامه های متعددی هستند که در خارج مطالب رفقای مجاهد را پخش میکنند (چون ناشرین آنها مذهبی هستند) بنابراین وظیفه ما در پخش مطالب رفقای فدائی بیشتر میشود .

معهدا و با وجود تمام اینها آیا هرگز شده است که يك مطلب رفقا را چاپ نکرده باشیم ؟ در این صورت با توجه به صحبت هائی که با رفقا میشد این احساس برای ما بوجود میآید که منظور از رفقا باید توازن منفی باشد . وقتی آنها باندازه کافی مطلب نمیدهند لابد ما باید برای رعایت " توازن " ، مطالب رفقای فدائی را چاپ نکنیم تا " خضفانه " عمل کرده باشیم . این " انصاف " از صد بی انصافی بدتر است . (۱)

۱- در يك مورد ما بخود انتقاد داریم و آن چاپ آرم چریکهای فدائی در بالای اعلامیه مشترك است . این کار توسط رفیق تازه کاری که در خیاب رفقای مشغول ، موظف به چاپ روزنامه شده بود ، سهواً انجام گرفته و ما در بار از خود انتقاد کردیم ولی باز هم از ما در ابتدا ای هر جلسه انتقاد شد . اینها را میگویند " ایرادك " گونه طرح سوالات اساسی ما در رابطه با تغییر ایدئولوژی شمارا !

بهرحال ما تاریخچه فعالیت‌های خود را در سطح حبهه، در ارتباط با سازمان شما و سازمان چریکهای فدائی که ده‌ها بار شفاها با شما... و حتی مبسوط‌تر از این... مطرح کرده بودیم این بار گنبا با استعمار شما رساندیم شما معلوم شود این سازمان "بی هویت" که از زیر پته در آمده است، و این عناصر غیرانقلابی دانشجویی چهل پنجاه ساله که هیچ کار دیگری نداشته اند جز اینکه دستاوردهای سازمان محاهدین را زیر عمل بگیرند و معاششان را تاجین کنند، چه موجوداتی هستند.

اما از همین نامه شما پیدا است که شما به تاریخچه و تحلیل توجه چندانی ندارید. شما به نتیجه گیری نگاه میکنید که ببینید موافق نظر آنان هست یا نه و فرصت بررسی "مسائل کوچک و ایرادك‌ها" را ندارید. (۱) علاوه بر آن، گویا جهان از زمان تغییر ایدئولوژی شما خلق شده است و گذشته‌ها گذشته. بنابراین لازم می‌بینیم در رابطه با تمهین "هویت" سازمان خود، علاوه بر مطالب فوق، فاکت‌های پیش یا افتاده‌ای که فرصت توجه به آنها را نکرده‌اید، را یادآور شویم.

۱- ما هیچگاه ادعا نکرده ایم پت سازمان انقلابی هستیم. اگر کسی بخواهد این اتهام را بزند دروغ گفته است و دروغگو است. ما نه تنها در گذشته‌های دور هرگز چنین نگفته ایم بلکه از زمان شروع مبارزه مسلحانه در ایران همیشه خلاف آنرا مد گفته ایم. و هم نوشته ایم. ما نه تنها در نشریات خود بارها چنین نوشته ایم، بلکه در کنگره مشترک حبهه ملی اروپا و آمریکا و خاورمیانه، پس از شروع مبارزه مسلحانه برنامه عملی زیر را پیشنهاد کردیم که تماما تصویب شد.

برنامه عمل:

الف- حمایت از مبارزات داخل کشور

۱- دفاع از زندانیان سیاسی

۲- نشر افکار و نظریات مبارزین داخل کشور

۳- کوشش برای شناساندن مبارزات داخل کشور در کلیه سطوح مختلف آن

۴- ادامه کوشش برای برقراری تماس با سازمانهای مبارز داخل کشور و بسط آن و کوشش برای تسهیل امکان تماس متقابل آنها

۵- تامین احتياجات مبارزین داخل کشور در زمینه‌ها و سطوح مختلف

۶- فراهم کردن تسهیلاتی برای اعضاء حبهه ملی (خارج از کشور) جهت ادامه مبارزه آنها در داخل کشور

ب- تقویت مبارزات توده‌ای و دموکراتیک...

ج- انتشارات و تبلیغات...

د- امور مالی...

ه- امور دانشجویی

در ضمن با در نظر گرفتن اینکه رسالت سنتی حبهه حائمه یافته تلفی میشد، پیشنهادی در مورد شعار ایران آزاد مطرح شد. مصوبه آن مقرر ریواست:

"از آنجائی که اکثریت سایندهگان شرکت کننده در کنگره و به کلیه نمایندگان خواهان حذف شعار رورنامه ارگان "ما ایران را آزاد خواهیم کرد" بودند، کنگره تصویب کرد که اس مسئله نیز در دستور بحث کعبه‌ها قرار گیرد."

این‌ها متن نوشته‌های ما و مصوبات کنگره ما است و تاریخ آنهم امروز نیست. در اس حال از شما می‌پرسیم که این عبارت در نامه‌تان به ما منی بر آنکه "بر اساس ادعای شما منی بر معرفی خود بعنوان پت سازمان سیاسی - انقلابی مجرد از سازمانهای دانشجویی" را از گنبا آورده‌اید؟ عبارت "شما در عین حال که تشکیلات خودتان را بعنوان پت سازمان سیاسی - انقلابی معرفی میکنید" از قوطی کدام عطار بیرون آمده است؟ این طرح...

۱- اشاره به اینکه گویا در مقاله یا خبر امروز از قول دیگران نظریه وجود را گفته ایم. نظریه این نوشته حاضر است و نه آن اشاره در آن روزنامه.

شما ناصبیانه و غیر انقلابی است چون زره ای از حقیقت در آن نیست. ما اولین سازمانی در خارج از کشور بودیم که گفتیم اگر بتوانیم پشت جبهه خوبی باشیم خرسند خواهیم بود. و اکنون شما این ادعای نامربوط را چگونه به ما نسبت میدهید. آیا توقع دارید این اتهام نیز به "اعتبار" سازمان مجاهدین پذیرفته شود؟ نه! شما این اتهام را عدا با وارد می‌آورید تا تئوری خود را مبنی بر ایجاد آلترناتیو کاذب - "یا سازمان انقلابی و یا سازمان دانشجویی" - بتوانید بنظر خود پیاده کنید. خیلی سهل و ساده. سازمان دوجور است یا انقلابی است یا دانشجویی! اول بمانی چسبانید که گفته ایم سازمان انقلابی هستیم تا ما بگوئیم نه. بعد بگوئید پس دانشجویی هستید! اگر تمام مسائل دنیا باین سهل و سادگی حل میشد - رفقای مجاهد، با بهتر بگوئیم مسئولین امور خارج از کشور سازمان مجاهدین خلق ایران - دنیا امن و امان بود. یا این، یا آن. بگو این نیستی تا بگویم آن هستی. این را میشود یک مثال کلاسیک از متافیزیک نامید و در دروس نامه های ماتریالیست دیالکتیکین ها آورد.

خبر رفقا! حسن و خصم هر سه دختران معاویه نبودند. اولاً ما هرگز چنین ادعائی نکرده ایم. ثانیاً همیشه خلاف آنرا گفته ایم. ثالثاً به سازمانهای خارج کشور که ادعای سازمان مارکسیستی - لنینیستی بودن میکردند همیشه گفته ایم که سازمان مارکسیست - لنینیست بدون فعالیت در ایران و کوشش جهت پیوند با جنبش کارگری یعنی ادعای صرف. راجعاً هنگامی که رفقای شما به ما اصرار میکردند که چرا اعلام نمیکیم که یک سازمان مارکسیست - لنینیستی هستیم و همین مطلب را گوشزد شده ایم. خاصاً، و با وجود همه اینها، آلترناتیو شما یعنی بریا انقلابی و یا دانشجویی بودن آلترناتیو کاذب است.

آلترناتیو انقلابی بودن، رفرمیستی بودن است.

آلترناتیو دانشجویی بودن، کارگری بودن، خرده بورژوازی بودن، بورژوازی بودن... است.

علاوه بر اینها:

فعالیت دیوکراتیک میتواند انقلابی یا رفرمیستی باشد.

باز:

میتوان پشت جبهه سازمانهای انقلابی یا رفرمیستی بود.

باز:

میتوان کمیته همبستگی با سازمانهای انقلابی یا رفرمیستی تشکیل داد.

باز:

میتوان فعالیت صنفی را با محتوای انقلابی یا رفرمیستی کرد.

باز:

میتوان فعالیت سیاسی را با محتوای انقلابی یا رفرمیستی کرد.

میتوان فعالیت ایدئولوژیک را با محتوای انقلابی یا رفرمیستی کرد.

باز:

میتوان در داخل کشور بود و رفرمیست یا انقلابی بود.

میتوان در خارج از کشور بود و رفرمیست یا انقلابی (البته نه هر نوع انقلابی، نه انقلابی کمونیست بلکه

مثلاً بلانکیست) بود.

باز:

میتوان در داخل کشور بود و عضو سازمان رفرمیستی یا انقلابی بود.

میتوان در خارج از کشور بود و عضو سازمان رفرمیستی یا انقلابی بود.

باز:

میتوان در درون یک سازمان رفرمیست بود و انقلابی بود.

میتوان در درون یک سازمان انقلابی بود و رفرمیست بود.

میتوان انقلابی بود و در کانادا یا انگور قصد.

میتوان رفرمیست بود و بزرگترین عمل نظامی کرد.

شاید قانع شده باشید که آترناتیو شما بسیار ساده گرایانه است. شاید قانع شده باشید که محتوای اجتماعی کار است که تعیین کننده هویت است و نه تعلقات سازمانی و شکل کار. با این مقدمه، حال هویت خود را در مقابل این آترناتیو های واقعی روشن می کنیم.

" ما گروهی از عناصر انقلابی مارکسیست - لنینیست هستیم که بخاطر تشخیص موقعیت خود و موقعیت جنبش، عمدتاً در درون کینه های پست جنبه، با نظریه سازمان سیاسی - نظامی کمونیستی درون کشور، در خدمت جنبش انقلابی خلق ایران مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک می کنیم."

اگر ما هیچ حرکت منطقی هم نکرده بودیم، اگر ۹۹ سال که هیچ ۹۹۹ سال هم عده ای از ما به تشخیص سازمانها انقلابی درون کشور، در خاور میانه یا آفریقا یا ینگه دنیا میماندند، باز هم همین صادق میبود. هیچ چیز از این " هویت " بر شما نامعلوم نبود. اصرار شما بمانی بر اعلام گروه با وجود آنکه پایه مستقل تشکیلاتی در داخل نداشتیم، معایر تمام این مانی بود. این ما بودیم که در مقابل فشار شما، تا کسب شرایط لازم مقاومت کردیم. جالب است که ما مقاومت کرده و اعلام نکردیم، اکنون چنان برخورد می شود که ما ادعای سازمان انقلابی بودن کرده ایم (!) و اینهمه البته پرواضح است که نادرست است!

تاسف آور است که شما به این مسائل توجه نداشته اید. و تاسف بارتر اینست که برای تأیید نظرات نادرست خود در مورد روشن نبودن هویت ما، به ادعاهائی منوسل شده اید که هرکس نقل قول کرده است یا کذاب بسوده است و یا آنقدر ساده بندار که وصف نکردنی است. گویا ما گفته ایم " حای مارکسیست بودن که هنگام برخورد با خمینی یا توده دانشجویی نیست، هرچیز جایی دارد. وقتی با جریکهای فدائی هستیم روشن است که مارکسیستیم؟ ما نمانیم با این نقل قول جعلی چگونه برخورد کنیم که توهمین به شما نباشد. این حرف یک دروغ است و بس. دلیل دروغ بودن آنها اینست که هم خمینی میدانند ما کمونیستیم و هم توده های دانشجویی. (اگر بعضی از توده های دانشجویی مانند مائوئیست ها بگویند که کمونیستیم، میدانند که حد اقل ادعای را داریم (!). این دروغ نه تنها رفتار ما را با روحانیون و شناخت روحانیون را از ما (همان روحانیونی که شما هم آنها را حیلی خود می شناسید) ندیده میگیرد، نه تنها گفته های خود شما را در مورد چپ روانه بودن عمل گذشته ما با روحانیون را بدست " فراموشی " می سپارد، نه تنها از یاد میبرد که با روحانیونی

((۰۰۰۰۰۰))

بعلت بد گفتن به مارکسیست بودن جریکها دعوا داشته ایم، نه تنها از یاد میبرد که با روحانیون مبارز (که چشم و جواج شما بودند) بعلت اعلامیه ضد کمونیستی که دادند قطع رابطه کردیم، (و همین فعالین امروزی سازمان شما در آن موقع حاضر به موضعگیری در برابر آن نشدند) نه تنها از یاد میبرد که بخشی از روحانیون طرفدار شما در گذشته، روحانیونی را که با ما ارتباط داشتند بجرم ارتباط با کمونیست ها تکفیر می کردند و از معارضین ما خط و رساله میگرفتند، نه تنها همه این بدیهیات را که حتی خود روحانیون هم منکرش نیستند، منکر میشوند، بلکه آنقدر در عالم خود فریبی پیش میروند که فراموش میکند که امروز هرکس که به توده دانشجویی نگوید مارکسیست است فقط میتواند " انجمن اسلامی " درست کننده سازمان سیاسی. خود فراموش میکند که اقبال روشنفکران به مارکسیسم حتی فرصت طلبان را هم به ادعای مارکسیست بودن واردانته است و نه اینکه عده ای را به پنهان کردن مارکسیست بودن خود (!) وارد آوردن این قبیل نهمت ها شایسته سازمانها و انسانهای غیر انقلابی است. این است آن چیزی که اگر آگاهانه کرده اید دقیقاً همان چیزی است که میگوئید یعنی " تنزل مارکسیسم - لنینیسم تا حد پست ترین و بدترین نوع ایدئولوژی تاجر سلگانه و معامله گرانه حربه بورژوازی " است و اگر از روی ساده پستندارو است که وای بحال جنبشی که رهبرانش تا این حد کوتاه بین باشند. فرموده اید که مواضع و شکل فعالیت های ما نیز چنین نظری را کاملاً تأیید میکند. ممکن است زحمت کشیده و متذکر شوید کدام موضع ۴ کدام اشکال از فعالیت ما چنین چیزی را " کاملاً تأیید کرده است ". شما خیال میکنید همینکه خود را اعضا و مسئولین یک سازمان انقلابی بخوانید حق خواهید داشت که هر نامربوطی را بگوئید و ذکر دلیلش را هم لازم نیندازید. شما خیال

میکنید همانطور که به رفقای سابق خود تهمت بستید که "متزلزلند" می‌توانید به دیگران هم تهمت بزنید که "اپورتونیستند" و خیلی هم خوشحال و خندان، اعتبار مبارزات آن قهرمانان جان بگرا را وثیقه جا انداختن دعای بی اساس خود کنید. شما هم در آنجا و هم در اینجا اشتباه کرده و می‌کنید. داستان جنبش ایران امروز و فردا تمام نمیشود. مغرور از پیروزیها، صحنه را خالی نیندازید. تا یک کمونیست در ایران وجود دارد شما مخالفی در وجود او خواهید داشت که با این نحو اعمالتان مقابله کند.

برای اطلاع رفقای مجاهد، و نه رهبران خارج از کشور ذکر میکنیم (گرچه ۹۰٪ مطمئن هستیم آنها بهمین سادگی روی این نامه را نخواهند دید) که ما هویت خود را بهمانسان که در فوق آورده ایم در تمام تماس های خود، با هر فرقه و گروه و با هر دولتی، ذکر کرده ایم. (۱) هیچگاه ادعا نکرده ایم سازمان کمونیستی هستیم - چون نیستیم - ولی همیشه گفته ایم که در درون این سازمان، عناصر کمونیست - و منجمله ما - وجود دارند. ما در (A) یا در حضور خمینی تبلیغات کمونیستی نمی‌کنیم چون چنین کاری را احقران، چپ‌روانه و مهتر از آن غیر ممکن میبینیم. فرقی نگفتن اینکه کمونیست هستیم، تا تبلیغ کمونیستی نکردن راه‌برجه مکتبی می‌فهمد. از حساب دیگر اگر سازمانی کمونیستی نیست خلاف گفتن آنرا دروغ میدانیم و نیز اگر سازمانی مدعی کمونیست بودن است نگفتن آنرا دروغ میدانیم.

هنگامی که مسئله گرفتن رادیو از A مطرح بود، ما و رفقای فدائی پیش‌بینی میکردیم که اگر یک سازمان کمونیستی قدم پیش‌گذارد امکان موفقیت کم است. لهذا این تماس توسط جبهه ملی که سازمانی کمونیستی نیست برقرار شد. مثل هر کمیته پشت‌جبهه، هر سازمان "صلح"، هر سازمان "تدفاینیست"، و هر سازمان مشابه دیگر. مثل هزاران موردی که همه انقلابیون دنیا از ویتهام گرفته تا مواصبیک چنین عمل کرده‌اند و میکنند. مثل هر تماسی که گفته‌ام - غیر کمونیست ولی ملو از کمونیست‌ها برای تبلیغ و حمایت از رفقای کمونیست داخل برقرار میکند. بهر حال ما به اسم جبهه ملی که سازمانی خارج‌کشوری، غیر کمونیستی ولی دربرگیرنده کمونیست‌ها هم هست، بهمین روشی و صراحت تماس برقرار کردیم و رادیو را گرفتیم. رفقای مجاهد هم در ابتدا که قصد همکاری داشتند ابتدا اشکالی در آن نمی‌دیدند. ولی هنگامی که موجبات همکاری بدلائلی که هیچگاه واقعیتش از طرف آنان گفته نشد، از بین رفت، ناگهان بیاد این افتادند که سازمانهای کمونیست داخل باید به اسم خود و نه از طریق جبهه ملی با (A) تماس گیرند. تئوری آنها بر مبنای نیاز تاکتیکی شان ساخته شد. ما و رفقای فدائی این طرز کار را نادرست خواندیم. رفقای مجاهد اظهار کردند که سازمان کمونیستی هستند و بدون واسطه با اسم سازمان کمونیستی تماس میگیریم چون به خلق (!!) نباید دروغ گفت. گفتیم اینکه روغبیست، جبهه یک سازمان کمونیستی نیست. معبدا چون دلائل واقعی آنها جای دیگر بود و نگفتنی، این استدلال بی نتیجه ماند. رفتند و تماس گرفتند. ما از این تکه فعلا میگذریم. یکنمونه دیگر از دستکاری آید تئولوژیک (!) مقالاتی است که رفقا^{۱۴} در سه شماره مسلسل روزنامه الجهاد که هر شماره پیش از

۱- رفقا که خود میدانند - و صد بار هم از آنها خواسته شده اگر خلاف این بوده اظهار کنند - گاه به صحبت‌هایی توسل میدهند که باز صحبتی بود برای خالی نبودن عریضه. مثلا اظهار میشد بعضی افراد خیال میکنند شما جناح سیاسی چریکه های فدائی هستید. یا بعضی خیال میکنند شمار درگیرنده سازمانهای داخل هستید. می‌گفتیم این افراد چه کسانی هستند. مسئولین سازمانهایی که ما با آنها تماس داریم که چنین فکر میکنند، ما در سه سال گذشته همیشه همراه با رفقای فدائی برنامه میریختیم یا بهتر بگوئیم یکایک حرکات ما بدستور آنها بوده است و اینرا همه مسئولین سازمانها میدانند. اگر منظور بعضی افراد معمولی عرب باشد که در این صورت باید بگوئیم تقصیر ما چیست که آنها چنین برداشت میکنند، این افراد معمولی خیال میکنند عنقریب در ایران انقلاب خواهد شد. گناه نه از ماست و نه از شما. شما باید با کسانی که تماس میگیرید حقیقت را بگوئید. کسانی که با شما تماس دارند و حدس‌هایی میزنند نه حدسشان مطابق واقع است و نه در کار ناشیری دارد - باین معنی که این افراد نیستند که رابطه سازمانی با شما میگیرند و در مرنوشت کار شما بطور مستقیم موثرند. معبدا می‌گفتیم که هر وقت به چنین افراد معمولی برخورد کردید به آنها واقعیت را بگوئید ما هم در حضور شما توضیح خواهیم داد!

يك صفحه را شامل ميشود، يك كلام در مورد كمونيست بودن خود يا سازمان خود ننوشتهاند! معلوم شد هم به شما راستش را گفته بودند هم به خلق (!) ، و هم به مخاطبين خود! حال کسانی با این طرز عمل که مدارکش هم در سه شماره ستوالی روزنامه "الجهد" آوریل ۱۹۷۶ در كافة الولايات العربيه موجود است، نعل وارونه ميزند و به ما تهمت ميزند که چنین کرده ایم! و مدارکش را هم تمیص "اعلام ميکنند". زرنگی حدی دارد، رفقا باید بدانند که با کور تربیت نمی خورند.

آری رفقا! هویت ما معلوم است. خوشبختانه یا متأسفانه مدتهاست که همین هویت را داشته ایم، خوشبختانه یا متأسفانه همه ما را با همین هویتی شناسند. این شما اعضا کنگدگان این دشنام نامه مغرورانه هستند که باید بگوئید چگونه ظرف چندماه در همین پراتیک زمینی خارج از کشور توانستید چنان ناگهان تغییر هویت دهید که دیگر هر کمونیست شناخته شده ای و هر سازمان سیاسی هم بنظرتان بی هویت شود. شما بیلان کارهای روزمره، هفتگی، ماهانه و سالانه ثان را در خارج از کشور که حاوی چنین کیمیای طلاسازی است ارائه دهید که بهنیم کجایش بیشتر از کارهای ما است. آنوقت است که عیان خواهد شد که من آنم که رستم بود پهلوان. رفقای معاهد در گذشته مبارزه کرده و زندانی و شهید داده اند، شما بصرف اینکه تحت نام همان سازمان حرکت میکنید اینچنین کیمیاگر شده اید. بیجهت نیست که آنقدر اصرار در حفظ آن نام صرفاً برای خود کردید! خواهید گفت ما خود را با شما مقایسه میکنیم؟ بلی!! بعنوان عناصر کمونیست خود را يك ارزن از یکایک شما کمتر انقلابی، کمتر دلسوز و کمتر پیگیر نمی بینیم، بعنوان يك سازمان خود را صرفاً پشت جبهه میدانیم. امیدوار نیستیم که شما هرگز تفاوت این دو را نخواهید بفهمید. به "صلاح" شما نیست! دیالکتیک در بعضی از هان مقبولیت ندارد.

ما حتی تجاهل های شما را مبنی بر اینکه اگر عضو جبهه هستیم چطور خود را کمونیست میدانیم درخور جواب نمی بینیم. اگر همه این توضیحات "سخت" مبنی بر اینکه يك کمونیست میتواند عضو يك سازمان غیر کمونیستی پشت جبهه باشد، برای شما درک نشدنی است، جواب بیشتری ضروری نیست.

در همین رابطه اشاره به نقل قول نادرست دیگری در نامه شما میکنیم مبنی بر اینکه "مسئولين سازمانهای جبهه ملی ایران (بخش خاورمیانه) . . . موضع ایدئولوژیک این سازمان یا گروهی در درون آنرا مارکسیسم - لنینیسم معرفی کرده اند". اولاً موضع ایدئولوژیک این سازمان یعنی جبهه ملی را هیچکس مارکسیسم - لنینیسم معرفی نکرده است. ثانياً وجود گروه مارکسیست در درون جبهه يك دنیا با مارکسیست بودن جبهه فرق دارد. اینچنین سرسری و مصلحت اندیشانه نگویید گفته اند این یا آن، گوئی فرق زیادی ندارد!

((.))

، راجعاً عدم اعلام علنی و انتشار مواضع گروه، نفی وجود گروه مانیت. گروه هایی میتوانند فعالیت علنی خود را سالها پس از ایجاد آن آغاز کنند. خود شما چنین کرده اید. گروه حزبی و احمدزاده چنین کرده اند و اکثر گروه های جدی دیگر. فقط اپورتونیست ها هستند که نمیتوانند برای بالا بردن تابلو صبر کنند. اینهم سز جدید و جالبی است که گروهی موجودیت دارد که نوشته های خود را در سطح علنی منتشر کرده باشد. این تکلمه تز دیگر شماست که اگر کسی عضو جبهه غیر کمونیست است چطور میگوید من کمونیستم. حتماً باید در تحلیل های در باختر امروز هم تحلیل طبقاتی نگیم، پرت و پلا بنویسیم تا بنظر شما تناقضی بوجود نیاید! چون سازمان ما کمونیستی نیست و گروه ما کمونیستی است حتماً انتظار دارید که یکبار بصورت مارکسیستی برای شما تحلیل کنیم یکبار غیر مارکسیستی! متأسفانه ما قادر به احاطه چنین درخواستهایی نیستیم. ما کمونیستیم و هر وقت تحلیل کنیم و هر وقت صحبت کنیم تحلیل کمونیستی میکنیم. نه تنها در گروه، و نه تنها در جبهه، بلکه حتی در سازمانهای توده ای نظیر کفدراسیون. شما همانطور که در مقاله ضمیمه این نامه نشان داده ایم خیال میکنید سازمان حاکم بر ایدئولوژی فرد است! اگر کفدراسیون، جبهه سازمان کمونیستی نیستند پس اعضایشان نمیتوانند کمونیست باشند و تحلیل کمونیستی کنند!

این در مورد هویت ما. ولی قبل از آنکه به بحث دیگر بپردازیم به نکته ای دیگر در همین زمینه اشاره میکنیم. شما بارها از ما سؤال کرده اید که رابطه ما با رفقای فدائی چیست. ما هم گفته ایم در رابطه ارگانیک با آنها هستیم و

پشتن، حسبه هستیسم. این موضع رسمی ماست. اینکه حرثیات مسئله چیست فقط بما و رفقای فدائی مربوط است و نه هیچکس دیگر. زمانی که روشن شدن حرثیات این مسئله، در رابطه اجتماعی ضروری بود این مسئله را شما نیز خواهید دانست. اما یک جنبه از همکاری ما با رفقای فدائی در مقاطعی احتیاج به توضیح داشته است و ما با وجود آنکه این توضیح را مکرراً داده ایم باز هم در اینجا میدهیم و آن اینست که ما بعنوان فعالین پشت حبه، هرگاه که سازمان های حبه نیز ضروری بدانند ماوریت های خاصی را بنام آن سازمان ها - تا آنجا که در انطباق با اعتقادات اصولی ما باشد - انجام میدهیم. بهمین جهت در موارد مکرر و بنا برخواست سازمان چریک های فدائی خلق تماس هایی برای آنها و باسم آنها گرفته ایم. این کار را نه تنها نادرست ندانسته ایم، بلکه حز و وظایف خود بعنوان فعالین پشت حبه دانسته ایم. این کار را در گذشته در سطحی بسیار محدود، شاید در چند مورد برای سازمان معاهدین بنا به خواست آنها نیز کرده ایم. این کار را نه در آنروز نادرست میدانستیم و نه امروز نادرست ارزیابی میکنیم. معهدا اجرای این وظیفه بدیهی موجب نشده است که از گزند متلك های مصلحتی شما در امان باشیم. این هم بنظر جدید شما موحی شده است بر معلوم نشدن هویت ما! "آخر شما حبه ای هستید، گروه مارکسیست هستید یا فدائی (؟)" پاسخ گذشته ما توضیح مسئله بود. پاسخ امروز ما اینست که هرچه شما بفرمایید. عده ای بی هویت از پشت بونه درآمده. (۱)

بپردازیم به سایر سائل:

تصویری که شما خواسته اید بوجود آورید اینست که ما یا سازمانی بی هویت هستیم که در بهترین شرایط بیخود این دور و برها می پلکیم. (۲) و در بدترین شرایط عده ای هستیم که آمده ایم از قبل جنبش به نان و نواشی برسیم. بنابراین تصویر اخیر، پس باید هنگام کمک به رفقا، "فد" معامله "داشته باشیم و یا لاقط بخواهیم نظرات انحرافی خود را به سازمانی که اصلا اشتباه نمیکند و تحسم مطلق مارکسیسم - لنینیسم است تحمیل کنیم. اساس "استدلال" شما مبنی بر عدم شرکت در برنامه رادیو (۸) همین است، و در اینجا هم بما و از آن بیختر به رفقای فدائی ایراد گرفته اید که خواسته ایم "پای سوسی" برای جنبش "دو پا" بترانیم. در نامه نان به ما مهنوسید "شما انتظارات و توقعات نادرستی در مورد رادیو داشتید که عملا میخواستید با ما بر سر يك امکان جنبش که عملا بدست شما افتاده بود معامله کنید". امیدواریم منظور شما از معامله معنای بازاری ملافاصله آن نباشد - گو که با فاصله همان است - منظور شما - که مشروحا در باره آن بطور شفاهی توضیح داده اید، و مشروح تر جواب شنیده اید ولی گوش ندادند اید - اینست که میخواستیم نظرات خود را با اس معامله تحمیل کنیم. باشد که پلنگ خفته باشد! شاید. ولی دلپش کحاست. در مورد پروسه ای که چهارسال پهنر شروع شده و هنوز ادامه دارد پسا باید بر مبنای تعارب و تحلیل گذشته صحبت کرد و یا حتم انداز آینده. آیا زیاده خواهد بود که از کسانی که باین آسانی بد بگران تهمت معامله گری میزنند پرسیده شود در عرض چند سال گذشته ما چه وقت نظریات شخصی پسا نظریات گروه خود، یا نظریات حسبه را در رادیو مطرح کرده ایم؟ آیا این نهایت بی انصافی عبر انقمی نیست که به کسانی که هر وقت صحبت و نظری مخالف نظرات رفقای داخل داشته اند، حتی در روزنامه سنتل خود تجاوز کرده اند - رادیو که مشرت بوده بجای خود - بلکه ما خود سازمانها مطرح کرده اند، چنین تهمتی وارد شود؟ این است جمع بندی رفقا از چند سال فعالیت مشرت در رادیو و عدم ابراز يك نظر از جانب گروه؟ آیا اگر مایلید که گذشته را تحریف کنید تصور میکنید، صد ها هزار شنونده رادیو انقلابیون و رادیو صیبت پرستان و رادیو سروش هم شما رایا بر خواهند کرد؟ آیا همه مردم مانند شما حب فراموشی حورده اند؟ نخیر اینطور نیست. پس بگذارید واقعهیات

۱ - بد نیست من باب یاد آوری بخاطر بیادوری که نه در يك مورد بلکه در چند مورد رفقای معاهد باسم حبه تماس گرفته اند. ما مخالفی نکردیم فقط تقاضا کردیم لاقط ما اطلاع دهند که اگر از ما سؤال شد بدانیم. اولین تماس اس رفقا باسم حبه، تماس در (۲۲) بود و آخرینش در (۱۰) و مقداری هم بینابین. مکارهم خود شان بیانگفتند تا بگران بما گفتند!

۲ - بقول رفیق (A) "هرجا میرویم بی بیسیم شما زود تر رفته اید. مگر شما بد رخنتر هستید؟"

را بگوئیم :

هنگامی که ما و رفقای مجاهد به تنهایی در رادیو بودیم ما در مقابل طرح يك جانبه مسائل صرفاً بنا بر ایدئولوژی سازمان مجاهدین مقاومت میکردیم. رفقا هر نظری میدادند روزی ده بار تا کفید میکردند که " این نظر جنبش است" ما می گفتیم این نظر " بخشی از جنبش " است. باید نظر چریکهای فدائی یعنی مارکسیست - لنینیست ها هم به همین اندازه ملحوظ شود. این وظیفه ما بود در قبال تعهد معنوی که نسبت به چریکهای فدائی داشتیم. عدم شرکت فیزیکی رفقای فدائی در برنامه رادیو نمیبایست موجب برای طرح يك نقطه نظر واحد بعنوان نظر جنبش میشد. ما اظهار میکردیم و اصرار می نمودیم و بالاخره هم آنرا اجرا میکردیم. تا آنجا که مطالبی از رفقای فدائی در دسترس بود آنرا میخواندیم. وقتی مطلبی نبود آموزش های اساسی مارکسیستی (دروس اقتصاد سیاسی) را تهیه کرده و قرائت میکردیم. ما پای سوم نبودیم، دفاع پای دوم - که حاضر نبود - بودیم.¹⁵

رفقای مجاهد مایل بودند همه کتابهای آنان - منجمله کتاب شناخت - در رادیو قرائت شود. ما مخالف قرائت گنی مانند شناخت بودیم. معتقد بودیم که اگر قرار باشد کتاب شناخت که يك کتاب ایدئولوژیک (رئالیستی بگفته رفقا و ایدئالیستی بگفته ما) است قرائت شود باید مثلاً کتاب ماتریالیسم دیالکتیک ارانی یا گنی شبیه آن هم قرائت شود. گفته میشد شما مردم ایران را نمی شناسید و گرنه از خواندن ماتریالیسم دیالکتیک اسبی نمی آوردید. می گفتیم ما خواهان خواندن آن از رادیو نیستیم، بهمان اندازه که خواهان خواندن کتاب شناخت نیستیم. اگر خواندن ماتریالیسم دیالکتیک از نظر عده ای بد است، خواندن کتاب شناخت بنظر عده ای (یعنی هم کونیست ها و هم مذهبی های مبارز) گمراه کننده است. بحث ها شدید و طولانی بود. ما نه بعنوان " پای سوم " بلکه بعنوان پای دوم - در غیاب رفقای فدائی - از خواندن شناخت جلوگیری کردیم. چه درستی ها که با ما نشد، چه ناروا ها که بهمان نیامد. " يك عده خارج کشوری کتب جنبش را سانسور میکنند " (۱) خیلی عجیب است، ولی ضمناً خیلی هم خوب است. ایدئولوژی مرز جغرافیائی نمی شناسد. بالاخره پس از جدالهای فراوان، اصول همزیستی مسالمت آمیز مجاهدی - جبهه ای در پنج اصل " نیمه لنینی " ریخته شد. خلاصه آن این بود که مسائل عده تا ایدئولوژیک در رادیو مطرح نشود و مطلبی از هیچ سازمانی در تضاد با مطالب بارائشند متوسط سازمانی دیگر آورد نمیشود. اجرای همین هم جگر ما را خون کرد ولی کما بیش عملی شد. " پای سوم " چند آن هم " سوم " نبود. پای دوم، نظر دوم، نظرس مارکسیست ها در مقابل نظر التقاطی ها بود. البته ایرادات اساسی دیگری هم در کار وجود داشت که علیرغم کوشش نتوانستیم تصحیحش کنیم. یکی از ایرادات مربوط به " مطالب افشاگرانه " بود. ما معتقد بودیم که در هر برنامه رادیو لاف باید يك برنامه افشاگری (تبلیغات سیاسی علیه برنامه های رژیم و امپریالیسم) باشد. رفقا اسماً موافقت میکردند ولی عملاً هیچگاه سهم خود را انجام ندادند. میگفتند فرصت و نیروی آنرا نداریم. ما که این را از بهترین کارهای رادیو می دانستیم پیشنهاد کردیم که حاضریم هر روزه خود مان مقاله بد هیم (با وجودی که فشار شدیدی بر ما می آمد) گفته میشد مطالب مهمتری (نوشته های سازمانها) هست که باید خوانده شود. در عمل نوشته های سازمانی دوبار و سه بار خوانده میشد (۲) و افشاگری لازم نمیشد. این بحث مسئله را " پای اول " بود نه " پای سوم ". البته خیال میکردند که برده اند. کم بها دادن به تبلیغات و افشاگری سیاسی برای سازمانهای انقلابی برود نیست. باخت است. بهر حال این وضع ادامه داشت تا آمدن رفقای فدائی. بحث های فصل و طولانی همه ما با هم در مورد طرز کار آینده شد. تصمیمات عیناً مانند گذشته بود. معلوم شد که ما بر سر نی گفتیم و زیاده هم از دنیا بی خبر نبوده ایم. رفقای فدائی که تعدادشان کم بود در اجرای برنامه ها نی توانستند مستقیماً شرکت کنند. اجرا کنندگان همان افراد سابق (از ما و از مجاهدین) ماندند. رفقای فدائی

۱ - خیلی حالب است که همین رفقا - که هنوز هم تغییر ایدئولوژی خود را تکامل ایدئولوژی شان مینامند - حالا بعنوان کونیست های دو آتشه بما میگویند که ما ایدئولوژی سوای ایدئولوژی آنها - و بنابراین قطعاً غیر کونیستی (قطعاً !) داریم. انقلاب که هیچ، رخش هم بهای رفقا نمیرسد. حقیقت اینست که همان بینی ما از اساس با هم متفاوت است. ما استالینیزم را از اساس نمی میکیم.

۲ - " تا تنور گرم است باید نان را چسباند ". یعنی تا رادیو بر راه است باید مطالب سازمان را خواند. این بود تکیه کلام رفقا.

به کمیسیون تصمیم گیری رادیو اضافه شدند . ما قبل از طرح مطالب در رادیو با رفقای فدائی بر سر یکایک مطالب بحث میکردیم و هر برنامه را با موافقت مطلق آنها اجرا میکردیم . ما اجراکنندگان خواست آنها بودیم یعنی همراه با رفقای فدائی نظرات سازمان چریکهای فدائی خلق را برای رادیو تنظیم و اجرا میکردیم (البته خودمان هم به آنها اعتقاد داشتیم) . باز هم همه جا دو نظر ، دو ایدئولوژی بود . نظر مارکسیست ها و نظر رئالیست ها . حتی المقدور مطالب غیر ایدئولوژیک و بدون تناقض (همان اصول پنجگانه " نیمه لنینی ") خوانده میشد . پای سوم در میان نبود . در مواردی که بین رفقای فدائی و مجاهد اختلاف نظر بر سر مسئله ای بود ما طبیعا عدا تا نقطه نظر ایدئولوژیک رفقای فدائی را داشتیم . در چند مورد هم صحبت رفقای مجاهد را درست تر تشخیص دادیم و گفتیم . بهر حال چون " رای گیری " در میان نبود . یکی از این دو نظر ، نظر مارکسیست ها یا التقاطی ها ، نظر خود را اعمال میکرد . " پای سوم " هیچگاه وجود خارجی نداشت . نظری از جانب ما ، سواي نظر رفقای فدائی یا رفقای مجاهد هیچگاه داده نشد . اگر رفقای مجاهد يك مورد را ذکر کنند ما همه حرف خود را پس میگیریم و معتقد میشویم پای سوم که هیچ ، مجرم اصلی لغزشاش تئوریک بوده ایم ! يك مورد اختلاف دیگر مسئله محتوا و میزان ارائه مطالبی جهت شنوندگان مذهبی بود . ما کونیست و طبیعا ضد مذهب (و نه ضد مذهبی ها) بودیم ولی در عین حال میدانستیم که يك رادیو که برای همه توده برنامه های عمومی سیاسی پخش میکند تبلیغات ضد مذهبی نمیکند در عین حال سیاهیست در روزهای معین مذهبی ، مطالبی گفته میشد در بزرگداشت سنت انقلابی حوادثی که تحت لوای مذهب انجام گرفته است ، مانند مبارزات امام حسین و علی و مختار . رفقای مجاهد گاه با این مسئله موافق بودند ، گاه میگفتند " خلق " مذهبی است و باید آنها را از طریق مذهب هم (البته به نوعی که خود ضرتی میدانستند) بسیج کرد . تفسیر سوره های مختلف قرآن و نوشتحانی در این زمینه ها را تبلیغ میکردند . ما اختلافاتی در این مورد پیدا کردیم ولی در اینجا نیز نظر ما و رفقای فدائی هواره یکی بود . باز ما نظر " سوم " نبودیم . اما یکی دو مورد " اظهار وجود " را که بنظر رفقای مجاهد خیلی گران آمده است باید ذکر کنیم . متاسفانه در مواردی مکرر ذکر اسم سازمان مجاهدین و سازمان چریکها حالت سابقه را بخود گرفته بود . رفقا و دوستانی خارج از سازمان به ما تذکر دادند . حتی خیر رسید که این مسئله توی ذوق عده ای در ایران زده است ، ما به رفقا تذکر دادیم و در مقابل ادامه این جریان مقاومت کردیم و گفتیم که حاضر نیستیم وضع را بدین صورت ادامه بدهیم . بنوعی توافق شد . معذرا این " اظهار وجود پای سوم " باید خیلی به رفقا گران آمده باشد . در يك مورد دیگر نیز پس از يك جدل طولانی با رفقای مجاهد ، بدفاع از نظر رفقای فدائی مبنی بر قرائت تلگرافاتی که بناسبت پنجمین سالگرد ۱۹ بهمن به چریکهای فدائی منابره شده بود^{۱۷} ، رفیق محری برنامه از جانب ما به اشتباه به رفقا مجاهد گفته بود " نظر سازمانهای جبهه ملی ایران این است که تلگرافها خوانده شود " . این تنها نظر ما نبود . نظر رفقای فدائی بود ، اظهار آن از جانب رفیق ما گرچه ناشی از خستگی از بحث های طولانی چند روزه بود ، معذرا غلط بود . از رفیقمان بطور خصوصی و در حضور رفقای مجاهد ، از این زاویه انتقاد شد . اصرار بر خواندن تلگرافها که بنظر رفقای فدائی و ما بود ، درست بود . ولی آوردن اسم سازمان ما به تنهایی هنگام جدل درست نبود . این نکته را هم نا گفته نگذاریم که در عرض این چند سال ، فقط سه چهار مقاله از باختر امروز - که آنها هم با بد دفاع از جنبش مسلحانه بود - و یا درباره مطالب دیگری که مورد توافق و نظر رفقا بود - از رادیو خوانده شد (۱) . همین والسلام .

حال باید پرسید آیا این گذشته نشان دهنده تحویل نظرات احرافی یا نظرات پای سوم به جنبش است ؟^{۱۸}

رفقای کمونیستی میخواهند حافظه شان از ما هم تیز تر است ، خوب است من باب یاد آوردن اگر جز این بوده است ، اگر

۱ - میزان تمهد ما نسبت به رفقا و تعمق در عوارض اجتماعی ارائه نظرمان ، بحدی وسواس آمیز بود که حتی مطالبی در روزنامه - نقل خودمان ، باختر امروز ، میخواستیم بیاوریم و مطلب قید بحث نشده و احتمالا مورد تفاوت نظر میتوانست باشد ، را با رفقا در میان میگذاشتیم . ما آنقدر - به غلط - در این مورد وسواس داشتیم که مقالاتی نظیر خسروه امیرالایم را قبل از چاپ بنظر رفقا میرساندیم مبادا در رابطه اجتماعی موجود باعث از یاد تصور قدر قدرتی رژیم شود^{۱۸} ! اکنون معلوم میشود خطی نامرئی پیاده کرده ایم . " پای سوم " بوده ایم و غیره !

نظریاتی از ما خوانده شده است، اگر برنامه ریزی خاصی علیه نظر رفقای فدائی یا معاهد از جانب ما شده است
اگر نظری بعنوان نظر سوم اعمال شده است، یادآوری کنید. ما يك خواستگاری جنسی بر ضرورت خواندن مرتسب
 مطالب مشارکتی داشتیم - که قاعدتا علیه نظر رسمی هیچ سازمانی هم نبود - و عملاً آنها انجام ندادند. چقدر تحویل
 بوده ایم ما!

بهرحال این خلاصه ای از پرونده گذشته بود، مسئله وجود دو گرایش ایدئولوژیک: مارکسیست ها و رئالیست ها
 در رادپو نظر یا پای سومی وجود نداشته است. در طول چند سال کار هم حتی يك نظر، بعنوان نظر جبهه ملی یا
 نظر سوم آورده نشده است. بنابراین از رفقای مجاهد باید پرسید اگر نه اینست که برنامه ریزی آینده باید بر مبنای
 تجارب گذشته انجام گیرد، بنابراین شما روی چه تجربه گذشته ای، بعنوان پای سوم، انگشت میگذارید. شما خود
 میدانید که چنین نبوده است. بنابراین مثل اینکه گذشته ای وجود نداشته است بفرمایید: "رادپو را بدون
 قید و شرط در اختیار جنبش قرار دهید و خود بعنوان پشت جبهه در ارتباط مشخص با سازمان یا سازمانهای
 انقلابی قرار گرفته و نیازمندیهای آن را در حد توانتان تعیین کنید. اینکه شما در چنین چهارچوبی تا بحال وظیفه
 خودتان را انجام داده باشید یا نه، از آنجا که مشخصاً در ارتباط با رفقای فدائی بوده اید، به چهارچوب رسمی
 برمیگردید که بر روابط شما حاکم بوده است!!"

اختیار دارید رفقا!! اصل مسئله همین است و شما لازم نمی بینید به آن بپردازید! اصل مسئله این است که
 هرچه کرده ایم در رابطه با رفقای فدائی بود. و خود شما با آن اعتراف میکنید. بعد نتیجه میگیرید که پای سوم بوده
 ایم! اصل مسئله در همینجاست و همین است که شما نمی خواسته اید و از آن ناراحت بوده اید. اگر ما
 به راحتی پای سوم بودیم شما اینقدر نگران نبودید. نگرانی شما در همین است که بقول خودتان ما "شخصاً
 در ارتباط با رفقای فدائی" بوده ایم. اگر حرف خود را از ابتدا صریح تر میزدید نیاز به این همه حرف نادرست
 نبود. برای آینده نیز خوب میدانستید که مسئله پای سوم از آسمان خلق نخواهد شد (۱). شما میخواستید
 این ارتباط مشخص با رفقای فدائی را مورد حمله قرار دهید و بنظر خود آنها را تضعیف کنید.¹⁹ پای دوم را
 تضعیف کنید و برای اینست که داستان پای سوم میسازید. بها میگوئید رادپو را بی قید و شرط در اختیار جنبش بگذاریم.
 آیا در گذشته چنین بوده است یا نه، آیا اکنون چنین هست یا نه. اگر منظور از جنبش تنها سازمان مجاهدین
 خلق است، ما چنین اعتقادی نداریم. اگر منظور اینست که در عین حال چنین بوده ولی اسم آن نزد مقامات (A) هم
 باسم شما شود، ما این امر را ممکن و درست نمیدانیم. بر اساس استدلالاتی که بارها بشما گفته ایم، در فوق هم
 آورده ایم، امکان دادن رادپو به سازمان کونیستی بسیار کم است (خود شما اکنون بیش از یکسال است که تجربه
 اش را کرده اید)، علاوه بر آن، آنها روی آشنائی با ما - آشنائی چندین ساله با همین افراد خارج کشوری - چنین
 تصمیمی بدست یا نادرست، گرفته اند و نمیشود به آنها گفت اسم رادپو را باسم دیگران بکنید. اینکه رادپو مال
 جنبش است یا نه در عین معین شده است و میشود نه اینکه مقامات (A) به چه اسمی داده باشند. و نه روی سند
 مالکیت!

بنابراین نظر واقعی شما گذاشتن بی قید و شرط رادپو در اختیار جنبش نیست چون همیشه در اختیار جنبش بوده
 است. نظر شما اینست که ما "بی قید و شرط" نظر شما را بعنوان نظر کل جنبش بپذیریم. شما بدنیال کسانسی
 میگردید که تغییرات مکرر نظراتتان را هم بی قید و شرط بپذیرند. اگر افراد بی شخصیت و ایورتونیستی که در عین
 حال نیز از وضع نمایندگی شما از جنبش خبر نداشته و یا حتی نحوه و کیفیت ارتباط شما با رفقای داخل و رانتهاسند

۱- واقعا جالب است! گذشته چنین بوده. برنامه های کونی راهم که ما بدون شرکت شما اجرامیکیم انحرافی نمیدانید
 و در قیام کارگرو نشریه خبری (شماره ۳ منتشره در داخل) تبلیغش را می کنید و از مردم دعوت به شنیدن آن میکنید و هنوز
 امکان وجود پای سوم (که در گذشته نبود و هنوز هم بنصدیق خودتان نیست) صحبت میکنید. کسی هرگز از شما نمی پرسد
 اگر خط رادپو است چرا تبلیغش را میکنید؟ و یا اگر اجرا کنندگان برنامه رادپو تحویل گرفتند چرا رادپو چنین نمیکنند؟!

چنین "بی قید و شرط" بلکه به قربان خواهند کرد، ما آن اشخاص نیستیم و بهتر است که همان هارا در میان "آفتاب پرست‌های" مشهوری که هم اکنون با آنها همکاری را مجاز دانسته اید بیابید. در این صورت شما بدنبال انسانهای متعهد و سیاسی نمی گردید، آدمک می خواهید که "شخص رابط شما" را هرکس که باشد، بعنوان تجسم اراده خلق بشناسد و هر حرفی را عم که رابط حتی از روی هوس زر و زبیرش خط کشید که نظر جنبش است بعنوان آیه نازل پذیرد. (۱) ما این کار را نکرده ایم و نخواهیم کرد. اگر شرط همکاری سقوط به این درجه و انفصال از شعور و حرف نزن و اظهار نظر نکردن باشد (و گرنه "پای سوم" می نویسیم) ما این همکاری را قبول نخواهیم کرد. اگر نظر رفقای مجاهد در ایران نیز همین باشد، باتمام احتیاطی که برای آنها قائلیم، باز هم این را قبول نخواهیم کرد. تعیین استراتژی و تاکتیکهای جنبش، تعیین خط مشی و حرکت سیاسی و نظائر اینها همه با سازمان نهضت جنبش است و ماه اولین و آخرین مدافعین این نظر بوده ایم و هستیم. ولی وقتی این مسئله بخواند بصورت دستور از خود من در آر آهسته یا تند خواندن کتاب هم مورد سوء استفاده قرار گیرد و باز هم توقع باشد که ما اظهار نظر نکنیم، میگوئیم اشتباه کرده اید، اشتباه خوانده اید و هیچ انسانی تن باین کار نخواهد داد. خروشچف‌ها بلی، پرزف‌ها بلی، کارمندان سازمانهای بوروکراتیک بلی، اینها این کار را خواهند کرد تا "بموقع" حرف خود را بزنند. کمونیست‌ها هرگز تن به اطاعت کورکورانه، بیجوش و چرا و نظائر آن نخواهند داد.

این مسئله همیشه صادق است. اکنون بیشتر از همیشه چنین است. اگر ما حزب کمونیست واحد پیشرفته ای داشتیم، اگر این حزب کمونیست واحد پیشرفته ارتباط منظم و خلاق با نمایندگان خود در خارج داشت، اگر این نمایندگان نیز عادت نکرده بودند گاه نظرات خود را بعنوان نظر حزب کمونیست بگویند، در این شرایط هنگامی که نظری بعنوان نظر حزب کمونیست گفته میشد باید اجرا میشد. پذیرفتن کمونیست وار انوریته جنبش گونه پذیرش شمارانه اپورتونیستی آنه بنظر ما این است. اما اکنون وضع چگونه است. حزب واحد کمونیستی نداریم، چند سازمان و گروه بسیار کوچک و متاسفانه هنوز بدون پیوند با توده ها داریم. این سازمانهای بسیار مبارز، بخاطر عدم ارتباط ارگانیک با توده، نمیتوانند در معرض انواع انحرافات قرار گیرند. هنوز اعضاء آنها را عمدتا روشنفکرانی تشکیل میدهند که حمایت گیری کمونیستی آنها برجای موضع آنها در پروسه تولید استوار نبوده بلکه در بهترین حالت معرف انعکاس ذهنی موجودیت عینی طبقه کارگر و آموزش باید تئوریزی طبقه کارگر است و بنابراین بسیار قابل تغییر. عدم پیوند با توده نه تنها از آن جانب تاثیر میگذارد که امر انقلاب را دشوار میسازد، بلکه مهتر و تعیین کننده تر از آن جهت است که مبارز و ترمز توده، نمیتواند در تصحیح نظرات، خود را اعمال کند. اساس همه تعلق کمونیست‌ها به توده همین است، و نه بخاطر تکیه بر آنها صرفا بخاطر حمل تفنگ هائی که انواع ما هدف و جهت را برایشان تعیین کرده ایم. توده موربانه نیست که تعدد ادعای برای خراب کردن بنا تعیین کننده باشد، توده برای سازندگیش، برای خلاقیتش و برای جلوگیری از انحرافات سوسیالیستی انواع ما و شما است که تعیین کننده نهائی است. بهرحال وضع سازمانها اکنون چنین است و ما حزب یا سازمان واحد کمونیستی نداریم.

باید همیشه بهمین علت بدانیم که نظرات ما الزامات طبقه را باید تئوریزی طبقه کارگر نیست، ما به انواع ذهنیگری ها دچار شده ایم و می نویسیم. خود راست بین نباشیم و هر لحظه چیزی بنظرمان آمد آنرا خواست جنبش، نظر توده . . . و غیره نسازیم. باید بدانیم حزب نیستیم و برای بوجود آوردن آن کوشش میکنیم. پس ادای حزب بودن را در نیابوریم.

۱- مادرا ابتدا با موافقت شما بعضی مطالب را در رادیو آهسته میخواندیم تا شنوندگانی که مایلند، یادداشت بردارند رفیق (C) که بعد استول شمار رادیو شد روزها با ما حدل کرد یعنی بر اینکه حتی به نغمه در ایران پیدا نمیشوند که یادداشت بردارند. قانع نشدیم. همین حرف از خود من در آر را بعنوان نظر جنبش اظهار کرد و بیگفت که "جنبش جنبش نخواهد" (جنبش میخواند کتابها آهسته خوانده نشود! عجب جنبش بیگاری). باز هم نپند برفتیم. بالاخره پس از ماه ها رفیق (A) در حضور همان رفیق (C) اظهار داشت که از داخل نامه آمده است و خواسته اند که "کتاب آهسته بخوانیم!" تا سفا آور است ولی واقصیت است.

استباه نشود. مانمیگوئیم نظرات سازمانهای موجود علی القاعده درست تر از نظرات کسانی که درگیری مستقیم در ایران ندارند نیست. ولی علی القاعده بمعنای همیشه نیست و بمعنای در هر مورد هم نیست، و از آنهم بیشتر بطور خاص در مورد مسائلی که همین سازمانها در موردش تجربه ندارند (و کسان دیگری دارند) هم صادقی نیست. ما به این مسئله هنگام برخورد با نظرات شما در مورد جنبش دانشجویی خارج از کشور برخورد خواهیم کرد. فعلا منظورمان اینست که اولین عاملی که بر شعوریم (در رابطه با تئوریه) بآن نحو که روزی میتواند باشد امروزه صادقی نیست، و امروز بصورت دیگری مطرح است. عامل دوم یعنی ارتباط سازمان درون کشور با نمایندگانش در خارج را هم شما بهتر میدانید که از بد بدتر است. کاری نداریم که تقصیرش با کیست و درست شدنی بوده و نشده است یا خیر. مسئله بیان این فاکت است که ادوار بسیار طولانی عدم ارتباط، سپس ارتباط نامنظم، بی خبری و غیره وجود داشته و دارد.²¹ فحش آنها باید به محد رضاناء بد هیم ولی بهر حال باید بدانیم این یت واقعیت است. پس نمایندگان سازمانها در خارج نه بطور اتوماتیک نظرات سازمان خود را در هر زمینه میدهند و نه بطریق اولی نظر جنبش را. نمونه های شما خودتان هم ذکر کرده اید. درج مقاله رویزیونیسم خروشچیفی و سپس انتقاد خودتان از درج آن بعنوان اینکه نظرسرخی سازمان نبوده (اگر تازه فرض کنیم که درج و پس گرفتن آن خود یت مانور نبوده است) و ده ها مورد دیگر بهترین معرف این واقعیت است. پس از تغییر ایدئولوژی، یکی از رفقای شما که خود را مسئول روابط خارجی معرفی میکند در (B) بما اظهار داشت که سازمان مجاهدین استالینیست است. قدری مهربانهای شما به لریزه درآمد ولی این نظر شماست نه نظر ما. با فاصله سه هفته رفیق دیگری از شما (۱) گفت که تغییر ایدئولوژی نیست. چند روز بعد از همین رفیق خواستیم نوع گرایش کمونیستی سازمان مجاهدین را بگوید تا بتوانیم در سازمانهای دانشجویی آنها مطرح کنیم (چون هزار نوع شایعه وجود داشت). با توافق رفیق آنها در حضور او نوشتیم "سازمان مجاهدین، سازمان مارکسیست - لنینیستی، ضد رویزیونیستی و غیر مائوئیستی است". اکنون معلوم نیست همین هم مورد تجدید نظر قرار گرفته یا نگرفته است.²² ولی بی بینید که در مسئله مهمی مانند گرایش ایدئولوژیک شما اینهمه بی خبری و تشتت نظر وجود دارد. حقدرش موجه و جقدر ناموجه است را در اینجا بررسی نمی کنیم. مسئله اینست که نشان دهیم بهر حال این بی خبری حتی در بهترین موارد وجود دارد و شما از ما توقع دارید نظرات شما را حتی در حوزی ترین موارد هم بطور اتوماتیک نظر سازمان مجاهدین و از آن محتر نظر جنبش بدانیم. "راه چاره ای" هم که شما اکنون برای جلوگیری از نمایین این فقدان اتخاذ کرده اید، نه راه است و نه چاره. شما بهین علت بغاظر روشنی جریان تصمیم گرفته اید که اولاً در حضور ما فقط یت نفر حرف بزند، ثانیاً جواب بسیاری از سئوالات را ندهید، ثالثاً نظر افضل و نظر ادنی در میان خود بودر مقابل ما، قائل شوید.²³ این "راه چاره" شما ممکن است برای کسانی که اولین بار است با شما تماس میگیرند نمای وحدت نظر و باخبری از همه چیز و وجود ارتباط ارگانیک وسیع با داخل را بوجود آورد، ولی حوشبختانه یا بدبختانه ما بینر از آن میدانیم که چنین نهائسی را بپذیریم. گذاشتن ما در حبل، کاری که در سال گذشته کرده اید، واقعیت سائل را تغییر نمیدهد. رویوشی میکند ولی آنچه تعیین کننده است واقعیت است و نه رنگ و رویوش. بوروکراتیک کردن ارتباطات، "رسمی" کردن آن - و نه رسمی کردن آن - ارتباطات را بدتر، غیر کمونیستی تر، ناصحیحانه تر و غیر سازنده تر میکند.²⁴

حال اگر عامل اول و دوم هم وجود میداشت که ندارد، باز این معنای آن نبود که نماینده سازمان حق داشته باشد در مواردی هم که سازمان نظر نداده، نظری بدهد و آنها نظر سازمان بنامد، آنهم در اموری که بی تجربه و سابقه است. "راه چاره اش" هم از طرف دیگر "نظر نداشتن" نیست. باید نظر داد ولی گفتم این نظر من است هنوز از نظر سازمان اطلاع ندارم. و توقع هم نداشت که "نظر من" بعنوان دستور جنبش بی قید و شرط بدبرفته شود.

ما مسئله رابطه خود را با شما نه تنها در کار رادیو، بلکه در همه زمینه ها حسیب بی فهمیم. ایدئولوژی انتظار پذیرفته شدن آنها نداریم چون میدانیم شما اطاعت بی قید و شرط را میخواهید و از "حک و حانه های" (۱) ما

در مورد امور بسیار جزئی (!) مانند خواندن یا نخواندن کتاب شناخت و مطالب ذهنی ناراحت‌شده‌اید. اگر جزاین است، شما بگوئید کجا خلاف آنچه بر سر کرده‌اید - حتی زمانی که ذهنی بودید - رفتار کرده‌اید. جمله سریالاش شما " فکر نمیکنیم در این گونه موارد احتیاج به آوردن نمونه باشد و یا اینکه ادیان گفته شود تحریر کنیم ببینیم چه میشود و قبل از آن دم از ورود نقطه نظرهای غلط و انحرافی در جنبش نزنیم، دقیقاً کوششی است برای طفره رفتن از جواب مشخص به همین مسئله. یک مقدار کلی گویی بعایت ناروا کرده‌اید. منی بر اینکه اگر کسانی بخواهند چنین و چنان کنند است! ما هم میگوئیم بلی بسیار بد است. از شما سؤال میشود آیا ما چنین کرده‌ایم؟ میگوئید مطرح نیست! سؤال میشود آیا دلیلی دارید که در آینده چنان خواهند شد. اینرا هم میگوئید مطرح نیست. پس همه حرف شما یعنی اظهارات کلی بی رابطه با واقعیت و غیر مستولانه. همه نامه شما نمونه کلاسیک این طرز برخورد است به جواب سئوالی آغاز کرده‌اید، مسائل حاشیه‌ای را که حتی بنظر خودتان در رابطه با مطرح نبوده " توضیح " داده‌اید، وقتی که به جواب سئوال اصلی رسیده‌اید گفته‌اید به کسی مربوط نیست! یا احتیاج به جواب نیست! این رویه ممکن است شما را راضی کند و تصور کنید گریبان خود را از شر سئوالهای سخت‌رها کرده‌اید ولی هیچکس دیگری را راضی نخواهد کرد (جز همان آفتاب پرست‌های مشهور را و آنها هم عنداللزوم!)

روابط و امکانات

مسئله دیگری که بطور ناشعاعانه، شایعه پراکنانه، و غیرانقلابی، بصورت سر بسته و طعنه دار، مطرح کرده‌اید را هنگامیم تا نشان دهیم چقدر در این مورد برخورد زشت و زننده‌ای کرده‌اید.

در مورد امکاناتی که ما داریم در نامه شما جملاتی نظیر " امکاناتی که بهتر دلیل فعلا بدست شما افتاده است (که ظاهراً گویا صرفاً بکوشش شبانه روزی شما (یعنی حبسه) فراهم آمده است!)"، " امکانات خودی و یا امکاناتی که بهتر حال در رابطه با جنبش انقلابی از سابق مختلف کسب میکنید (فعلا بگذریم از اینکه چگونه و به اعتبار چه سرمایه‌ای کسب میکنید (یعنی حبسه)) ... " بچشم میخورد که حاکی از برخورد نامادقانه شما در این مورد است. ما از گذشته بر سر امکانات خود با شما صحبت داشته‌ایم و شما هیچگاه نخواستید اید قضیه را بفهمید. معمای شما این بوده است:

حرا کار ما (حبسه) از پیش می‌رود و کار شما (معاهدین) بنحوی که میخواهید از پیش می‌رود.
ما سعی میکنیم دلائلی را که تا بحال صد بار برای شما گفته‌ایم اینجا برای اطلاع کلیه رفقای مجاهد و بدون عبور از صافی نظرات " راطین و مشولین " بنویسیم.

رفقا! شما با مردم بید تماس میگیرید:

۱- برخورد های شما با افراد و سازمانهای مختلف پراکانبستی است (و این لفظ بودبانه اش است!) و اسرا مردم می فهمند. بعد از چند تماس، فرد با سازمان می بندد که شما وقتی با او کار دارید سرانتر میروید و در غیر اینصورت، با او سلام و علیت هم نمی کنید.

۲- تماس های تاکتیکی و استراتژیک خود را از هم جدا نمی کنید. ما همه تاکتیکی برخورد میکنید.

۳- میخواهید با همه تماس داشته باشید و این امر از توان شما خارج است.

۴- در تمام هاستان " مردم " هستید. هم تماس میگیرید و هم دنباله اش را قاطعانه ادامه نمیدهد. (نمونه کلاسیکی تماس شما با (ز) بود) .

۵- اطراط و تقریط میکنید. اگر تماس دارید تعریف زیاده از حد میکنید (نمونه تماس با (B) و تعریف و تمجید و آوردن ((۱۰۰۰۰) در شریاتنان) و بجزدی که تماس قطع شد دشنام را آغاز میکنید.

۶- کار روزنده به تعداد کافی ندارید.

۷- حربه کاری میکنید و کارهای اساسی تر را بدست فراموشی می سپارید.

۸- خط سیاسی خود را موضوع به افراد نمی گوئید.

اما ما چرا موفق تر بوده‌ایم:

۱- افراد اتقوی را نداریم یا کمتر از شما داریم.

۲- اگر تحلیل داریم که تماسی لازم است دنبال میرویم، بوقع میرویم، و ادامه اش میدهم.

۳- خط مشی خود را بوضوح میگوئیم و از همان ابتدا همه حرفها را میزنیم و لو طرف بدش بیاید .
 ۴- در اثر فعالیت طولانی در خارج و از دوران تحصیلی تعداد زیادی رفیق و دوست غیر ایرانی و بخصوص عرب داریم . اینها از زمان دانشجویی ما را می شناسند . فعالیت های بی چشمداشت ما را برای عمان و فلسطین از گذشته ها بیار دارند و میدانند که معامله گر نبوده ایم و نیستیم .

۵- در اثر تماس طولانی با ده ها سازمان جهانی هنر تماس گیری را یاد گرفته ایم .

۶- مهمتر از همه اینها : ما برای هر سازمانی که با آن تماس داریم ، هم در گذشته و هم در حال حاضر کار کرده ایم . ما قبل از آمدن به خاور میانه برای فلسطینی ها تظاهرات و زد و خورد میکردیم و پول جمع میکردیم (نه با چشمداشت) . بعد از آمدن به خاور میانه هم برای آن جناح هایی از فلسطینی ها که با آنها تماس داریم علاوه بر کار در موکراتیک کوار انقلابی کرده ایم (و باز نه با چشمداشت) . کار نکرده ایم که " معامله " کنیم . کار کرده ایم چون آنها درست میدانسته ایم . بدون تقاضای آنها ، کرده ایم . در (۰۰۰۰) مشترکا شرکت کرده ایم ، در جنگها شرکت کرده ایم ، با آنها بحث و جدل کرده ایم ، برخورد پراگماتیستی نکرده ایم .

شما اینها را با وجودی که صدها بار گفته ایم چندان قبول نکرده اید ، حالا هم نخواهید کرد . و برعکس ناصر قانع شما تهمت زده اید و هنوز هم میزنید . تهمت میزنید که گویا ما حروم به مردم میگوئیم " ما سازمان داخل کشور هستیم ، سازمان های دیگر عضو ما هستند " و باین جهت آنها امکاناتی در اختیار ما میگذارند . از شما بعد بار پرسیده ایم و امروز هم گویا می پرسیم و از شما هم می خواهیم که اگر خلاف این است ما را در سطح جنبش افشا کنید . سؤال ما اینست : از کشور ها و سازمانهایی که امکاناتی در اختیار ما گذاشته اند ، کدامیک خیال میکنند ما سازمان داخل کشور هستیم .

((۰۰۰۰۰)) خود شما میدانید - و مفرضانه تجاهاول میکنید - که همه اینها واقعیت

را میدانند . اگر ما هم نمی گفتیم ، خود شما صدها بار به آنها حتی بنحو افراطی نادرست و کارشکانه گفته اید . نه تنها گفته اید بلکه بدگویی غیرانقلابی هم کرده اید و نتیجه اش هم این بوده که آنها با خود شما بد شده اند چون میدانستند که ما خلاف آنها به آنها نگفته بودیم . در مورد (D) قضیه آنقدر عیان بود که رویتان نشد چیزی بگوئید . در مورد (A) به شما گفتیم که آنها میدانند ما خارج کشوری هستیم . باور نکردید . گفتیم از شما میخواهیم که بروید و به آنها بگوئید . حتی حاضریم همراه شما هم بیائیم . رفتید ، بدگویی هم کردید . یکسال هم دویدید با همان سید و سیاق و همان طرز تفکر . نتیجه اش را خودتان بهتر میدانید .

هنگامی که در (E) با رفقای عمان تماس گرفتیم به شما گفتیم که تماس با انقلاب عمان ضروری است . به اگر اه قانع شدید . شما را به آنها معرفی کردیم و بعد هم از حطه بیرون آمدیم . چندین تماس جدا گرفتید . ما هم تماسمان را داشتیم . رفیق عمانی (۱) پس از چند ماه به (D) آمد . با ما تماس گرفت (با شما نگرفته بود) . رفیق (A) از ورود رفیق عمانی خبر شده بود . از ما خواست که ترتیب ملاقات را فراهم کنیم . به رفیق عمانی گفتیم . باکمال تعجب دیدیم او اگر اه دارد . هنوز نمیدانیم چرا . به او پرخاش کردیم و گفتیم (A) نمایندگانه تنها سازمان داخل است که در اینحاست . بالاخره قرار شد ملاقات کنند . ما تا امروز این مسئله اگر اه رفیق عمانی را حتی ما خود شما مطرح نکرده بودیم . این شماست که باید ببینید حائیکه همه نوع امکان صحبت و بحث هم داشته اید ، همه نوع توضیح را هم داده اید ، چرا طرف مایل به ادامه تماس نبوده است . ممکن است در این مورد مسائل ایدئولوژیک تعیین کننده بوده باشد . نمیدانیم . فقط این را میدانیم که گناه آنها به گردن ما انداختن بی شهادتی در برخورد به واقعیات است . لازم است در همین رابطه به " انتقاد از خود " شما اشاره کنیم . نوشته اید : " ما نسبت به شرکت خود در انضام اعلامیه مشترک بتاريخ ۷۵ / ۲ / ۵ به مناسبت سالگرد تجاوز نیروهای ایرانی به عمان انتقاد داشته و آنرا عطفی در جهت مخدوش ساختن این مرزها میدانیم ! " اینک شما شجاع بودید و حقیقت بین . ما از ابتدای شرکت عظیمان در انقلاب عمان و بخصوص پس از آنکه دیدیم حربه

عمان با حزب نوره اعلامیه مشترك داده و این امر ممکن است باعث سوء استفاده حزب نوره شود، از رفقای عمانی خواستیم که با آنها اعلامیه مشترك بدهیم. آنها قبول کردند و زمان آنرا به موقع مناسب موکول کردند. پس از مدتی در کنگره جنبه عمان در قطعنامه هایشان مذکری از مبارزین ایرانی بجا نماند. ما و شما برآشفته شدیم. رفیق (A) از آنها گله کرد. آنها جوابی دادند و درگذشتند. ما گله کردیم برای ما هم توجیه کردند. ما قانع نشدیم و گفتیم برای رفع هر نوع شبهه لازم است اعلامیه ای را که تصویب کرده اید حالا بدهیم. حالا موقع مناسب است. پس از چند روز صحبت قبول کردند با ما اعلامیه بدهند. ما در همین حال قضیه را با رفقای شما و رفقای فدائی مطرح کردیم و سپس به رفقای عمانی گفتیم این دو سازمان نیز باید در امضای اعلامیه مشترك شرکت کنند. قبول کردند. متن مقدماتی اعلامیه را نوشتیم برای رفقای شما و رفقای فدائی خواندیم، به عربی ترجمه کردیم اسم سازمانها را نوشتیم: جنبه عمان، فدائی هسا، مجاهدین، جنبه ملی (علت آوردن اسم فدائیان قبل از مجاهدین این بود که رفیق فرهاد سپهری از این سازمان در عمان شهید شده بود). رفقای عمان چند تفسیر جمله ای در اعلامیه دادند و متن آنرا به رفقای شما برگرداندند. رفقای شما آنرا "پاکویس" کردند و جای اسم خود و فدائی ها را عوض کردند و به رفقای عمانی دادند. رفقای عمانی هم بیخبر آنرا با دادند تا تکثیر کنیم. هنگام تایپ دیدیم جای اسمها عوض شده است. بهمان ترتیب سابق نوشتیم. مورد اعتراض رفقای شما قرار گرفتیم و یک سلسله بحث و اقاما مبتدل داشتیم! اعتراض رفقای شما این بود که:

۱- چرا در تباله اسم جریکهای فدائی خلق کلمه ایران را اضافه کرده ایم! ۲- ترتیب اسمها را چرا ما (!) عوض کرده ایم. پس از مدتی کنگرس بالاخره به ابتدال استدلال خود پی بردند و راضی شدند. (ولی بنظر خود زورنگی هم کردند. در صوت الثورة رفقای شما را مامور کردند جای اسمها را عوض کنند و ناشیانه عوض کردند. ترتیب اسمها در آمد: ۱- جنبه عمان ۲- سازمان مجاهدین ۳- سازمان فدائیان ۴- جنبه ملی. بریدر لیفونو تایپ لعنت که آدم را لومیدهد! اعداد نوشته ها در یک سطر بهم چسبیده اند. وقتی حاینان را عوض کنی معلوم میشود!)²⁵

حالا آمده اید از خود انتقاد کنید. نغاز این کارها! بلکه از اینکه استان را کنار اسم ما گذاشته اید. خوب شد فرمودید ما اسمها را بزور در کنار اسم شما چپاندیم. رفقای عمان قطعاً خنده شان بگیرفت!

در همین مورد کشور (A)، پس از تفسیر ایدئولوژی، رفیق (A) ناگهان در یک جلسه در (C) بنا گفت که میخواهد بعنوان کمک به یک گروه مذهبی به (A) برود چون آنها میخواهند راديو بگیرند! بنا گفته شد که آن گروه به مسئولین (B) خواهد گفت که رفقای جنبه کمونیست هستند، سازمان آنها خارج کشوری است. گفتیم اهلا و سهلا ما فوراً عرآنچه بوده گفته ایم. بروند و هرچه میخواهند بگویند. در عمل معلوم شد آن گروه مذهبی (A) خود رفقا هستند. همه چیز را گفتند، چیزهایی هم رویش گذاشتند. نتیجه چه شد؟ در مورد تماس با (B) هم باید گفته شود بین تماس، تماس رفقای فدائی بوده، ما صرفاً از طرف رفقا مأموریت برای برقراری این تماس داشتیم "قول راديو" هم که داده شد یا اسم رفقای فدائی بود و نه جنبه!

بهر حال شما با این پرونده درخشان حظور هنوز آنقدر عدم صداقت بخرج میدید که در نامه تان به گایه بنویسید فعلاً بگذریم از اینکه (این اعتبارات را) چگونه و به اعتبار چه سرمایه ای کسب میکنید؟ حتی هنوز هم باعتبار جازدن بودمان بجای شما!

شما گناه عدم بینش خود را، گناه تنگ نظری خود را به گردن دیگران میاندازید چون خود قادر نیستید و پشیمان خواهید بخود برخورد کنید. انهام و نه انتقاد از دیگران، برای آدمهای غیرشجاع آسان تر از انتقاد بخود است. حاعت فقط در آکسیون مسلحانه ظاهر نمیشود (بگذریم که در همینتر هم ما بعنوان افراد از شما کمتر شجاع نبوده ایم) ر نمونه برخورد به خود هویدا میشود.

ضع شما در قبال جنبش خارج از کشور

شما در گذشته سیاستی در این مورد نداشتید و روزانه تصمیم گیری میکردید. اکنون هم که سیاستی اتخاذ کرده اید مدت باد رست است و باز حاکی از عدم شناخت شما از محیط و عدم شناخت شما از توانائی خودتان و برخورد غیراصولی

(تحت نام برخورد اصولی) است. شما * سازمانهای سیاسی خارج از کشور [را] بعنوان مسئول اصلی سرگردانی و تفرقه و انحراف جنبش دانشجویی از حرکت اصیل خودش بسوی گروه گری و حاشیای طلبی و رهبری طلبی این سازمان سیاسی * دانسته اید .

این درك شما مصیبت بار است. مصیبت بار از این جهت است که نه تنها از حرکت اصیل جنبش دانشجویی سناختنی ندارید بلکه القای مبارزات خارج از کشور را درك نکرده ، خیال کرده اید صرفاً چون نمایندگانی سازمان داخل کشور هستید میتوانید پا روی پا انداخته و نظر پراکنی کنید . هزاران هزار نفری که قبل از شما در خارج از کشور وقایع را دیده اند ، بسیار بهتر از شما تحریر داشته اند ، زندگی و مبارزه کرده اند ، قبل از اظهار نظرهای جاهلانه شما مسئولین امور خارج از کشور و زندگیشان را در این راه گذاشته بودند ، همه کسک میگویند . " چون من هفت تیر پلیس را در ایران پشت سر خودم حس کرده ام پس میتوانم راجع به زمین و آسمان نظر بدهم و آنرا هم با مهر معتبر سازمان مجاهدین محور کم و بخورد همانهایی بد هم که از حلقه بوجود آورندگان و فعالین همین جنبش بوده اند ! "

خبر رفقاً ! چنین نیست. گفتاراسیون بزرگترین سازمان دانشجویی جهان شد نه بخاطر اینکه سازمانهای داخل مبارزه مسلحانه میکردند . نه تنها باین خاطر که دانشجویان ایرانی از رژیم خود ناراضی بودند (که در مورد همه دنیا صادق است) ، بلکه درست باین خاطر که این جنبش دانشجویی خوب رهبری شد . و این رهبری را هم سازمانهای سیاسی ایران در خارج از کشور کردند (و اینرا هم بدانیم که هژمونی این رهبری حتی بتصدیق مخالفین ما همواره با عیب بوده است) !

عده ای فرصت طلب ، دلیل کمی حرکات سیاسی در ایران و تعدد گروه ها را بدوش سازمانهای مسلح کنونی میگذارند. آنها نمیتوانند ببینند که اگر همین سازمانها نبودند ، همین حرکات هم کمتر از امروز بود . و فعالیت گروه ها هم کمتر. شما همین استدلال را در مورد خارج از کشور میکشید ! و حتی از آنها هم کمتر حق دارید . لاف در خارج از کشور حرکت سیاسی کم نیست. شما بحثابه پیروان آن کسانی که میگفتند " هر که با ما نیست بر ماست " ، نه تنها همین را میگوئید ، بلکه میگوئید " هر چه که ما آنها بوجود نیآورده ایم ، بد است ! باید آنها متلاشی کرد تا خودمان آنها بسازیم " . این گونه نظری مفرط که نه از واقعیت بلکه از " تئوری دل " شما سرچشمه میگیرد ، پایه و اساس " سیاست " شما را در خارج از کشور تشکیل داده است . و همین است که مصیبت بار است !

همین سازمانهای سیاسی ، بزرگترین سازمان توده ای دانشجویی را در سطح جهان بوجود آوردند ، همین ها سازمانی را که رژیم ازناض هم میترسد - یعنی گفتاراسیون را - بوجود آوردند ، و همین ها هستند که رژیم صدها طرح بسرای نابودیشان ریخته است. و بهمین دلیل است که شمار تمام ساواکی ها و محور فعالیت آنها - پیر از آنکه دیدند سازمانهای سیاسی فعالیت دارند نمیتوانند جنبش دانشجویی را بخوابانند - این بوده است که با در این سازمانهای سیاسی نفوذ کنند و یا آنها را با قتل متلاشی نمایند . جمع بندی ساواک این است ، که " تا سازمانهای سیاسی در خارج از کشور هستند جنبش دانشجویی را نمیتوان از میان برد " . این نقل قول مستقیم از آقای پرویز نیکخواه است بعنوان ضعف تفورسین ساواک در مورد امور خارج از کشور . خوببینی در اینحاست که ارتجاع مانند همیشه وقتی درد را تشخیص میدهد ، از درمانش عاجز است ، چون ماهیت درمانش از ماهیت خودش جدا نیست. وگرنه ما و شما مدتها بود که از میان رفته بودیم !

این نظر شما راجع به سازمانهای خارج از کشور تنها ناشی از پت خود راست بینی مفرط و تنگ نظرانه است. ایمن دنیا هم بینش است که خیال میکند قبل از بوجود آمدن سازمانهای کنونی در ایران ، هیچ چیز وجود نداشته ، هیچ انسان شایسته ای فعالیت نمیکرد ، هیچ مبارزه و مبارزه ای در خور تحلیل نبوده است ، ناگهان سازمانهای کنونی خلق شده اند . شما اگر میخواهید جنبش خارج از کشور را بهتر از این که هست بکنید (گرچه نمیتوانید وخواهیم گفت چرا) بسیار فکر خوبی دارید ، ولی نخواهید که گذشته و حال را به لحس بکشید و خیال کنید که فقط روی حنازه دیگران است که شما میتوانید ساختمان جدید را بنا کنید . گفته اند پروتارها روی حنازه سوزواری گام بر میدارند ، ولی دیگر نه اینطور !

دلایل نشت فعلی سازمانی جنبش خارج از کشور

هنگامی که سیاست ارتجاعی و راست جمهوری چین کاملاً عیان شد، در طرفداران سنتی این سیاست چند نسوع
 عکس العمل بوجود آمد. پاره ای پس از اینکه دیدند این امامزاده هم مانند شوروی معجزه اشکر از مبارزه کنار کشیدند.
 پاره ای دیگر سعی کردند مواضع ضد رژیم خود را با طرفداری از سیاست چین نوی تلفیق کنند (با تفسیر کسدار سیاست
 چین) و هنوز هم میکنند، و پاره ای بی چون و چرا " توحیه گر این سیاست شدند. سیاست خارجی چین در منطقه برونمای
 نفوذ ارتجاعی ترین کشورها و منطقه ایران قرار داشت. چین اظهار میکرد ایران کشوری مستقل و ملی است. این
 دنباله روان که در ابتدا خود حرارت جنبش اظهاری را نداشتند، سخن را از طریق گروهک های مائوئیستی فرنگی اسراز
 میگردند. ML و KVB - OL - RU و دیگران دعوت میدادند که در سمینارها و جماع عمومی راجع به ماهیت مستقل
 و ملی شاه سخن گویند. کم کم دامنه بحث ها به نوشتن حدمات و پهلوی و سپید پهلوی و سر راست از طرف همین مائوئیست
 های ایرانی در مقالاتی که در سطح جنبش دانشجویی (جلساته سمینارها، میتینگ ها) مطرح میکردند کشیده شد.
 طبیعی بود که شدید ترین برخوردها و افشاکاری ها را میکردیم. تصمیم گرفتند خانه را از پای بست ویران کنند. حطه
 ناگهانی و هماهنگ آنها به باختر امروز آغاز شد. آنها بنا نه بر مبنای دلیل اصلیشان (که گفتنی نبود) بلکه باین بهانه
 حمله میکردند که میخواهیم جنبش دانشجویی رازنده سازمانهای چریکی کنیم. عین این مساله را سازمان S

به سازمان ما به صراحت نوشت و اظهار داشت اگر دست از حمایت از جنبش برداریم، با ما همکاری خواهند کرد! دامنه
 این حدال آنقدر بالا گرفت که ادامه همکاری غیر ممکن شده بود. همکاری با کسانی که معتقدند شاه مستقل و ملی است
 (۱) برای ما ممکن نبود. این سازمانها عملاً در کنار هم کنار گذاشته شدند. عده ای فرصت طلب در دو گرایش

سعی کردند دلالتی کنند و از ما بخواهند که ما " همکاری کنیم. اینها با ما نبودند چون ما
 سیاست خارجی چین را ارتجاعی و دلیل بروز این فساد و تشنگت عبد انجستیم و بعد از آن جنبش چریکی دفاع میکردیم.
 آنها مدافع کسدار چین بودند و ما را ضد اندیشه مائوئیست دین که بت آنها بود می دیدند. میگفتند حمله به سیاست
 چین، حمله به اندیشه مائوئیست دین است. با ما نبودند ولی با آنها هم نبودند. چون میگفتند شاه مستقل و ملی
 نیست. و علاوه بر آن بدون وجود "حسبه" از همکاری با رقبای خود ابا داشتند. این دو گرایش یکی برهبری
 وجود داشت و یکی برهبری "طرفداران آفتاب پرست" در آن بود در میان
 خود هم اختلاف داشتند. در آن رسماً با جنبش سلحمانه مخالف بودند (در نوشته هایشان، و گرنه در تماس با
 دانشجویان جوانی که طرفدار جنبش بودند ابتدا خود را طرفدار جنبش نشان میدادند) و در آن از جنبش سلحمانه
 دفاع میکردند ولی آنرا درست نمیدانستند. (نظرات اینها در (.....) آمده است. این
 دو گرایش نه تنها با دیگران بلکه با خود هم هنوز کنار نیامده اند) .

البته دلیل اینکه چرا سیاست خارجی چین و تعبیرات آن توانست اینقدر در جنبش دانشجویی ایران تاثیر گذار
 عمدتاً بخاطر دلایل مادی حاکم بر موضع خرد بورژوازی است. رشد مناسب سرمایه داری، در ایران مانند هر
 مورد کلاسیک دیگر، منجر به تجزیه خرد بورژوازی شده است. بخشی از خرد بورژوازی بدنبال چشم انداز ها و
 امید هایی که رشد سرمایه داری برایش بوجود می آورد از صف اپوزیسیون خارج میشود. این خروج نه زیر عنوان صریح
 و آگاهانه امید به چشم انداز ها، بلکه تحت لوای جدل های سیاسی و اختلاف عقیده ها صورت میگیرد. سیاست
 خارجی چین که در گذشته با اتخاذ مواضع رادیکال موفق شده بود بخشی از روشنفکران را بخود جلب کند، اکنون با

(.....) ، ابراز عقیده مشخص رهبران (.....) به مسئولین جنبش عمان (به نقل
 از طرف رفیق : جنبی بر اینکه " شاه ماهیت دوگانه دارد. ارتجاعی است چون خلق را سرکوب میکند، انقلابی
 است چون با موسیال امپریالیسم می جنگد. " و صد ها نمونه نظیر آن.

تفسیر موضعی که بدلائل خاص خود داد قشر وسیعی از روشنفکران متزلزل را آماده - از لحاظ عینی - برای پذیرایی
خط مشی جدید در کنار خود یافت. در اینجا بود که این بخش از خرد بورژوازی متزلزل، سیاست چین را با صلاح
در هوا قاپید. بهترین توجیه تزلزل و تحزیه بدست آمده و این عناصر میتوانند کماکان در موضع دفاع از چین، مواضع
تفسیر یافته خود را توجیه کنند.

این ها دلیل تشتت سازمانی جنبش دانشجویی است. "مقصر" سیاست خارجی چین، سازمانهای خارج از کشور
نبوده اند، "مقصر" شروع مبارزه مسلحانه در ایران هم، این سازمانهای خارج از کشور نبوده اند. و "مقصر" تجزیه
خرد بورژوازی هم کسی و سازمانی نیست. حالا چطور شما همه قضایا را نادیده گرفته و مقصر تشتت را سازمانهای خارج
کشور دانسته اید (؟!) بر ما معلوم نیست. این به بینش و آیدئولوژی شما بر میگردد. آیا شما با گرایشهای راست،
همکاری میکردید؟ این گوی و این میدان. منظور شما قاعدتا باید همکاری با

باشد که به صراحت بگوئید. ما ^{۱۲} را اخراج نکردیم ولی شرط آنها مبنی بر همکاری ^{۱۳} را هم
نمیتوانستیم بپذیریم. و نه اینکه ما بخاطر رضایت آنها حاضر بودیم مدافع کشتار سیاست خارجی جیب شویم و طرفدار
اندیشه مائوتسه رون و ازافشا، سیاست ارتجاعی چین دست برداریم. ما دشمنی های آنها را با جنبش مسلحانه، کسار
شکلی های آنها را در امور روزمره دفاعی میدیدیم، نهیمت های آنها را در مورد زائده جنبش چریکی کرد کشتار آسیور
(که ما نکردیم - بودیم - صرفا از جنبش دفاع میکردیم) می شنیدیم، معینا مانع از کار آنها در کشتار آسیور نشده بودیم
دلائل تشتت نه در وجود سازمانها، بلکه در تحزیه خرد بورژوازی و در وجود گرایش های جهانی بود که به درجه
ای رسیده بود که غیرقابل همزیستی بود. تصمیم گیری های حزب کمونیست چین و جناح بندیهای فنک و پنگ را ما
نمیکردیم و "مقصر" هم نبوده ایم. در گذشته هم همین وضع در رابطه با حزب توده بوجود آمده بود. زمانی بود که علی رغم
دعوی تاریخی حبه و حزب توده، همکاری در سطح سازمان دموکراتیک میسر بود. زمانی کار آنها کشید، تفاوتها
آنقدر در سطح جهانی عمیق شد که این کار دیگر میسر نبود. الان هم در قبال روزهایی که چین که از چندین سال
پیش همه بحز "عناق" آنها می بینند، وضع همین جا کشیده است. شما خیال میکنید با "اراده شما" میتونید اینها
را درست کرد. بفرمائید ببینیم در ایران توانسته اند همه گرایشها را متحد کنید که الان گناه تشتت را در خارج
به گردن ما میاندازید؟ تو کار زمین ر نکو ساحتی که بر آسمانها سپرداختی؟ اینها همه از عدم بینش ناشی میشود.
واقعیات را نه بصورت عینی و واقع دیدن، بلکه از "خواست" حرکت کردن. ما هم دلمان "میخواهد" همه با خط
مشی صحیح متحد باشند، مخالفین ما هم "میخواهند" همه متحد باشند، ولی این شدنی نبود. همه چیز حل شده
بود بحز تصمیم مسئولین امور خارج کشور سازمان معاهدین تا تصور کنند که با از بین بردن سازمانها، این گرایش های
جهانی همه از بین میروند و جنبش دانشجویی می آید زیر کنترل واحد سازمانهای داخل کشور!

شما نه تنها بینش نادرست دارید، بلکه وسیله عملی کردن نظر خود را حتی بطور محدود هم ندارید. فعالیت
در محیط خارج احتیاج به کارهای ورزیده علمی دارد. شما این کارها را ندارید. احتیاج به سازماندهی دارد.
سازمان مخفی چریکی قادر نیست مستقیما کار سازماندهی را بعهده بگیرد. سازمانهای دانشجویی هم بنا بر ماهیت
خود بدون رهبری سازمانهای سیاسی قادر به کار هماهنگ و مستمر نیستند آنها در محیطی که همه نوع موجودات سالم
و ناسالم علنا وجود دارند و فعالیت میکنند. آنها در محیطی که بخاطر ماهیت توده ایتر راه برای نفوذ پلیس همیشه
وجود دارد. حتی ویتنامی ها هم در بحبوحه قدرت خود چنین ادعائی نداشتند و ندارند! آنها با آن عظمت، حتی
فکر اتمام به چنین "راهگشائی" هائی هم نکردند. شما نه درستی راه را در نظر میگیرید و نه توان خود را.

ولی واقعیت چیست؟ بگذار ما واقعیت اینست که شما نگران جنبش توده ای خارج از کشور نیستید. شما صرفا میخواهید
طرفداران و اعضائی برای خود پیدا کنید. طرز کار شما نشان میدهد که این برایتان مهم نیست که جنبش دموکراتیک
دانشجویان ایرانی قوی تر یا ضعیف تر، فعالیت های ضد رژیم آن گسترده تر یا محدود تر شود. خواست شما بنظر
ما صرفا اینست که چند نفر پیدا کنید که خود را سمیات معاهدین بدانند یا از معاهدین دستور بگیرند. نتیجتا آنها
را از فعالیت های توده ای که در آن شناخته میشوند بیرون میکنید و در نهایت تعداد مختصری سمیات پیدا میکنید.
به شما میگوئیم و در آینده اگر موفق شوید خواهید دید که با این کار کم جنبش توده ای را خرد خواهید کرد. شما به

جنبش نود، ای هم برخورد سکتاریستی میکند. فایده بود و نبودش را در میزانی که بطور مستقیم در خدمت سازمان شماست ببینید. و اینهم مصیبت بار است. ما نمیگوئیم عضو نگیرید! این حق و وظیفه شماست. ولی میگوئیم دیدتان را درست کنید. در قیاس با ایران، اگر فعالیت در جنبش کارگری بخواد صرفاً بر مبنای عضوگیری از میان کارگران بنیاد شود، مصیبت بار است. آخر سال چند عضو گرفته ایم که میشد از میان اقوام کارگران یا در میان همسایه هایمان هم بگیریم. فعالیت در جنبش کارگری بمعنای شرکت در مبارزات اقتصادی و سیاسی آنها، دامن زدن به آن، و گسترش آن است. در این پروسه اعضای فراوانی هم خواهیم گرفت. شیپور را از سرگشاده نترساید زد که زدن نیست. ایسین داستان سردراز دارد.

بهرحال ما میدانیم دقیقاً سیاست سازمان مجاهدین پس از تغییر ایدئولوژی در مورد کار در جنبش کارگری چیست (و حتماً خواهید گفت بنما مربوط نیست!) ولی آنچه را میدانیم، سیاست مسئولین خارج از کشور این سازمان (و شاید هم سیاست داخل کشور) در قبال جنبش دانشجویی خارج است که گفتیم نادرست است، غیر عملی است، جنبش را متشتت تر میکند، و چون محیط نسبتاً متمرکز است وجود دارد ما و همه آنها که خلاف آن نظر دارند با آن مبارزه خواهند کرد.

آری این سیاست جنبش را متشتت تر میکند و دلایلش هم اینها را خواهد بود نه سیاست جهانی چین و شوروی و نه تحریک خرد و بورژوازی! هم اکنون شواهدی از اینها در نظر داریم: شما سعی کردید بین کفدراسیون و F طوری حرکت کنید که هر دو را داشته باشید. شروع کردید بعنوان یک سازمان انقلابی مسلح داخل کشور با سازمانهای دانشجویی محلی تلگراف رد و بدل کردن و سپس کار آمدن. اعتبار سازمانهای داخل را تضعیف کردید. افتادید در محدوده تنگ طرفداری از این و آن سازمان دانشجویی محلی. در مسائل محلی در حالت کردید و خودتان را در سطح این سازمانها پائین آوردید. چند تا فرصت طلب از همه جا رانده شده تصمیم گرفتند از طریق شما مفری برای خود بیابند. آفتاب پرست هائی که آنقدر رنگ عوض کرده بودند که از فرط "زرنگی" دستشان در مقابل نود دانشجویی رو شده بود و دیگر اعتباری نداشتند، شروع کردند این بار با اعتبار سازمان مجاهدین، همان حقه بازیهای خود را تکرار کردن. قول "پیام آوردن از سازمان مجاهدین" را دادند و نظائر آن. شما نیز با همان دست تنگ نظرانه، صرفاً بخاطر اینکه طرفدارانی داشته باشید سکوت کردید، نه تنها آنها را "تقویت" کردید بلکه سعی کردید دیگران را، بخاطر خونریزی آنها تضعیف کنید.

هنگام برقراری کنگره ۱۷ کفدراسیون خبر تشکیل دارگاه ۱ نفر از رفقای شما رسید، بلافاصله شروع به حرکت شد و ترتیب آکسیونهایی داده شد. یکی از این آکسیونها اشغال مرکز خهرگزاری پاریس در اروپا (پاریس) بود. در جریان اشغال، ۲ نفر از اعضای کفدراسیون دستگیر شدند، در زندان شدت کتک خوردند، دماغ و سر و گله شان خورد شد، بعد هم محکوم به سه ماه زندان و پرداخت جریمه مالی شدند و از فرانسه اخراج گشتند. شما آنقدر تنگ نظر و آنقدر کوتاه بینانه برخورد کردید که از همه چیز بجز این آکسیون در نشریات رسمی خودتان ذکر کردید. شما حتی از متحدان خود تنگ نظری بیشتری بخرج دادید چون آنها لااقل وقتی دیدند اینهمه سروصدا در روزنامه و تلویزیون در این مورد شده و جریاناتی بوجود آمده که در تاریخ فعالیت اپوزیسیون ایران در فرانسه بی نظیر بوده، در مقابل فشار دانشجویان مجبور شدند بگویند عده ای ضد فاشیست (و نه کفدراسیون!) چنین عملی را کرده اند. شما برای جلب محبت آنها، حتی از آنها هم بیشتر تنگ نظر شدید. خود را در سطحی بسیار پائین قرار دادید و لابد هنوز هم خیال میکنید کار درستی کرده اید. در مذاکره با رفیق (A) علت بغض! شما نسبت به پاریس متشوال شد. گفتند پاریس علیه "جنبش لحن پراکنی کرده است. معلوم شد منظور اعلامیه ای بوده که در آن گفته شده چند نفر از این ده نفر ضعف نشان داده اند. گفتیم اولاً پاریس اعلامیه نداده، اعلامیه را کفدراسیون داده است. ثانیاً چند نفر نیست تلویزیون آمده اند و این تا آنجا که "رسم" بوده ضعف تلقی میشود مگر اینکه معیار سازمان مجاهدین در ضعف چیز دیگری باشد. بالاخره نفهمید بیکه آیا قبول شد این افراد بابت تلویزیون آمده اند یا نه.

پس از دستگیری رفیق افراخته، رفیق (A) در (F) عکسی از او با داد و از ما خواست که هنگام چاپ فقط

زیر آن نوشته شود " معاهد اسیر و حید افراخته ". روی این مسئله تاکید شد و معلوم بود که اصرار بر علت تردید هائمی است که در مورد سرانجام کار دارید . ما هم پذیرفتیم (گرچه خوشبختانه یا متأسفانه هنگام چاپ ، رفیق که مسئول چاپ بود بطور اتوماتیک کلمه رفیق را عم به اسم اضافه کرده بود) . بجز از آن عکس و تفصیلات چند صحابه را دیو تلویزیونی بخش شده نگرید . در جریان نگره گذاراسیون باز هم توضیحی مبنی بر عدم صحت دعاوی رژیم و شایعات موجود ندانید . هنگامی که گفتند که صیون بخاطر دفاع از سازمان معاهدین ، نسبت به ضعف هائی که تصور میرفت اس اصرار نشان داده اند - و شما هم منکرشده بودید - بدفاع از سنت قاطعانه سازمان معاهدین اعلامیه داد که اینها نسبت به سازمان معاهدین لحن پراکنی کرده اند ، شما باز هم سکوت کردید . چند ماه بعد وقتی بدلائل تصمیم بدفاع از این افراد گرفتید تازه یادتان افتاد که سازمان پاریس علیه جنبش لحن پراکنی کرده است !! به این کار واژه ای اطلاق میکنند که ما میخواهیم در مورد شما بکار ببریم . آنهمه اصرار بر سر نوشتن فقط " معاهد اسیر " ، آنهمه سکوت ناشی از آمیز در مقابل دعاوی رژیم ، و سپس حمله به سازمان پاریس ! (حقدر اینها همه یاد آور موضع روگانه شما در مورد رفیق محط مفیدی است) 27

در کار این ها همه ، حرکت بنظر خود حسابگرانه دیگری عم کردید . به گفته خود در جلسه دفاع از همه و غیر معاهدین بگذارید . بجا یک کلام نگفته بودید که قصد دفاع از او نفر را دارید . هنگامی که آنها جلسه گذاشتند برای ما نهایت تعجب بود که آنها با چه جرأتی در مقابل سکوت معاهدین ، از همه این و نفر دفاع میکنند . بعدا بر ما معلوم شد که شما با آنها نوع دیگری برخورد کرده و قصد خود را گفته اید . رفقا تردید خودشان را در مورد ضعف نشان دادن باند این افراد ، بصورت سرخوردت ناشی از آمیز ما و انکار آمیز ما مانوئست ها " حل کرده اند . اینهم نوعی جدید از حل نصاب است !

شما چون با توده تامل ندارند ، هر وقت دلتان خواست مسئله ای را اصرار میکنید و هر وقت نخواست سکوت میکنید . برای ما که با توده دانشجو تامل داریم ، توده ای که ما حتم خود بر این افراد را نسبت تلویزیون دیده است ، سکوت صبر نیست ! بخصوص زمانی که از تفسیر معارضه های شما عم اطلاعی نداشته باشیم .

شما حتی در نشریه خودتان عم در اس مورد برخورد غیر صحیح و کج و معوجی کردید . اولاً تا مدت های مدید در مقابل دعاوی رژیم هیچ نگفتید ، نشریه خبری ۱۹ هم که در آمد سکوت کردید . بعد ها گویا تازه مسئله مطرح شده است از رفقای انقلابی خود تحلیل کردید " و نه رژیم حمله . شما در مورد اینکه آنها بای تلویزیون رفته اند ما نه سکوت کردید و خیال کردید ما زرنگی در برخورد به سایر مسائل ثانوی ، جواب به اس سوال مرکزی منقی شده است . عمال روس همنگی ، آنقدر نه چون و چون مسئله می بردازند که خیال میکنند مردم سوال اساسی و مرکزی را فراموش کرده اند . بعد هم به دیگران که یاد آور تردید های خود شما بود " اند حمله میکنند . و این کار را هم زرنگی مینامید !

نتیجه این کارها اس شد که اعتبار شما برای جنبش دانشجوئی و اعضا " گفتند راسیون کم شد . انواع آن ، ۲ نفرهائی که زخمی شدند و آن عده مشترب که سازماندهی کار را کرده بودند احصاء بسیار خوبی نسبت به شما پیدا نکردند . آن " که ممکن بود از روی ناچاره ، و با دیدن قاطعیت خط رژیم ، بطرفه گفتند راسیون بیاید ، ترمز کرد . عده ای از طرفداران آفتاب درست " مدافع " شما شدند و عده ای هم فرصت را برای حمله به گفتند راسیون آماده دیدند . خود آنها نتوانستند جریان سیاسی معشوری درست کنند ، کارشان گوشه در تحریک گفتند راسیون شد . اینها که میگویند شما نشئت را بیشتر کردید و اس است که میگویند اثر سید دانشید ، اگر ماسعه کار در گفتند راسیون دانشید و صدیدند که در گذشته چگونه اشعار سکجواه ها و تشکل نگره قوم العار و آنهمه سرو صدا ها خواستند همه دست از اس درازتر به گفتند راسیون آمدند ، دیگر اسطور بعنوان " ناحی حسم " به وسط می بردند که کارها را " درست " کنند . شما خواستند بین گفتند راسیون و " ناحی حسم " اس ندی نسبت . عم صابری با کسانی که معتقدند سید شاه مستقل و ملی اسما مدافع همکاری ما اس ، گمانده و نا زمایی که حسن هستند همکاری نخواهد کرد .

به حال اس مسائل برای باره ای از مسئول خارج کشوری شما اونس بار است که از جانب ما مطرح میشود . رفقای معاهد را در گذشته مرتباً در جریان حوادث گفتند راسیون می گذاریم و خود آنها هم اطلاعاتی از طریق دیگر کسب

میگردند و تأیید می نمودند. در آخرین مذاکره رسمی ما با شما چند ماه قبل از کنگره ۱۷ کفدراسیون، هنگامی که برنامه ریزی میگردیم، پس از بررسی وضع کفدراسیون، رفیق شما (۱) در مقام رسمی از ما پرسید که "برای تقویت کفدراسیون چه میتوانیم بکنیم" جواب دادیم به کنگره پیام بفرستید. گفتند مطالعه میکنیم. بعد از آن رفیق فدائی چند بار در مورد تصمیم شما در باره ارسال پیام به کنگره از شما سؤال کرده بود. بالاخره بگروز پیراز تشکیل کنگره و هنگامیکه به چشم دیدید که چه استقبال نوده ای از کنگره شد نامرگرفتید و پیام را دادید. این بنظر ما "پیام به کنگره کفدراسیون" بود. شما اسطر را هرچه میخواهید بگذارید. و بنظر خودتان زرنگی کنید. ما البته متوجه شدیم که اسم کنگره ۱۷ در پیام نیامده است ولی فکر نمیگردیم منظور شما رسمی نشناختن آن است. شما نه تنها يك کلام بما خلاف آن نگفتید بودید بلکه از ما پرسید و بودید "برای تقویت کفدراسیون چه میتوانیم بکنیم". قطعاً در صحبت های بعدی خصوصاً خرید باین تاکتیک در خشان رسید و بودید که هم پیام بدید و هم ندید (یعنی به توره ها) بدید نه به کنگره کفدراسیون) و از ما هم توقع داشتید مبلغ مانورهای شما باشیم. همینجا اینرا بگوئیم که اگر دانشویان میدانستند که "خط دانشوی" شما چیست، کمال اطمینان را داشته باشید که آنجان استقامتی را که از پیام کردند نمیگردند. مردم عادت ندارند که دست انداخته شوند.

بهرحال قبل از اینکه به بحث بعدی بپردازیم از شما سؤال میکنیم که اگر شما اینهمه حرف برای گفتن داشتید، چرا این نامه را یکسال قبل در جواب نامه ما ننوشتید؟ شما منتظر چه بودید؟ آیا منتظر این بودید که ببینید ما با شمار مطروحه شما (جیبه واحد توره ای) موافقیم یا نه؟ اگر بودیم که همه چیز بروفق برار میشد و اگر نبودیم تازه همه این حرفها مورد پید امیگر و سندیم "سازمان اپوزیسیون" (؟) (۱) گیریم هویت ما نامعلوم و ما هم آدمهای بسیار بد و سازمانی بدتر از آنچه میگوئید بودیم. حالا که بهتر نشده ایم، چرا جواب در آنزمان "بد" بود و حالا "خوب" است. چه شده است که آمدید را به امر خوب "تبدیل کرده است؟ جواب چیست؟ آیا همانکه در فوق گفتیم نیست؟

جواب های شما

شما پاسخی به نامه ما داده اید و در ابتدای نامه ذکر کرده اید که "لازم دیدیم ضمن مطرح کردن این مسائل و ابهامات بصورت مشخص [روشن کردن هویت ما]، ابتدا نقطه نظرات و مواضع خودتان را نسبت به این مسائل روشن کرده و بر این مبنا پاسخ مسائلی را که مطرح نموده اید بدیدیم".

ما تمام مسائلی را که مطرح کرده اید خواندیم ولی آنچه را که در آن نیافتیم پاسخ به مسائلی بود که مطرح کرده بودیم! مسئله های ما مشخص و روشن بود. دو سؤال عمده داشتیم که تکرار میکنیم "۱- چه ضرری دارد که سازمان معاهدین اعلام کند که دارای دو هسته مستقل مارکسیستی و مذهبی است؟" "۲- آیا در مورد وحدت نام با رفقای فدائی قبل از اعلام علنی تغییر ایدئولوژی کل سازمان بحزب اشکالات علنی (تاکتیکی)، مسئله ایدئولوژیک و استراتژیک وجود دارد؟" شما در "جواب"، پس از مقداری دوباره به حاشیه رفتن، وقتی به اصل سؤال رسیدید، فرمودید "ایدئولوژی" این سؤال فعلاً مربوط به شما نمیتواند باشد! دستخوش رفقای معاهد! واقعا که جواب دندان شکنی داده اید و این حد اعلاي برخورد سیاسی و مشول است. ولی اجازه بدید ما در همین "بی جوابی" شما نقطه نظراتتان را روشن کنیم.

۱- سئوالات ما موقعی مطرح شد که "بیانه" شما منتشر نشده بود و اطلاعات ما مبنی بر عدم اکرار رسمی نمایندگان شما و ما و فدائیان بود. ما هنوز از "تصفیه" بیشتر از ۵۰٪ عناصر سازمان اطلاع نداشتیم ولی میدانستیم و علم داشتیم وبه حضم میدیدیم که عده بسیاردار رفقای سازمان معهود مذهبی هستند. بنابراین از شما پرسیدیم که چرا دو هسته مذهبی و مارکسیستی تشکیل نمیدهند؟ شما دندان آکون مسئله را طوری مطرح میکنید که گویا ما گفته ایم که پس از تصفیه افراد مذهبی، مارکسیست ها مانند و هسته مذهبی درست کنند! و آنوقت عوامفریبی عم میکنید و میگوئید این پیشنهاد شما

۱- رفیق (B)

۲- حرکت زشت، گمراه آمیز و کورگانه علامت (؟) نسبت اپوزیسیون گذاشتن راحتی درخور جواب نمیبینیم. تاسف آور است که عده ای بنام سازمان معاهدین به حسن رویه های متوسل میشوند.

(یعنی ما) " تنها يك ضرر كوچك ! ! دارد و آنها اینستکه مردم و به جنبش آشکارا دروغ گفته ایم . " آیا این چیزی
 بعضی از عوامفریبی محض است . ما هم نمیخواهیم بنما تو همین کنیم ولی اسم مفاهیم را هم نمیتوانیم عوض کنیم . ما میگوئیم
 بجای اینکه ۵۰٪ از افراد سازمان (افراد مذهبی) را بیرون بریزید که بی پناه در مقابل پلیس قرار گیرند ، بگذارید
 آنها هسته مذهبی خود را تشکیل دهند . یعنی آنها که یکدیگر را بعزت سائل اضیعی نمی شناسند در نوعی ارتباط با
 هم قرار دهید . شما بنظر خودتان با " زرنگی اولترا انقلابی " حرف ما را عوض میکنید نمی از حرف را ندیده میگیرید و
 شمار به " خلق نمی توان دروغ گفت " میدید . اسم این کار چیست ؟ اجازه دهید این مسئله را همینجا خاتمه دهیم .
 چون حرفهای زیبایی برای زدن در جواب این عوامفریبی شما نداریم . ما نمیدانیم عکس العمل رفقای مجاهد " غیر مسئولین "
 در مقابل این طرز کار رفقایشان چیست . (۱)

در مورد سؤال دوم نیز کم لطفی کرده اید . معلوم است که این حق ماست و حتی حق هر فرد ایرانی مبارز است که
 بداند دو سازمانی که هر دو با اسم کمونیسم فعالیت میکنند چه تفاوت نظرهایی باهم دارند . عجیب است که جز این
 باشد . مگر انتظار دارید چگونه مردم تصمیم گیری کنند . به حساب اینکه پسر دانیان مجاهد با فدائی بوده یا به حساب
 اینکه نظرات و تفاوت نظرات این دو سازمان را بشناسند ؟ " به خلق نمیتوان دروغ گفت " ، همه جا " شعار " شماست ، ولی
 به خلق هم مربوط نیست که تفاوت نظر سازمانها چیست ! اگر این ابزار را در سطح علنی مینوشتید امروز يك نفر هم
 جرات طرفداری از مجاهدین را پیدا نمیکرد . کسی رویش نمیشد از شما دفاع کند . این ابزارات از شما و از هر مبارزی
 قبح است .

۲- چندین بار و به چندین زبان گفته اید که " جواب دادن و چگونه جواب دادن به این سئوالات منوط به این می شد
 که سازمان شما [یعنی جبهه] از چه نوع سازمانی باشد " ، و یا " چگونه جواب دادن به این سئوالات دقیقاً منوط به این
 میشد که سازمان شما از چه نوع سازمانی باشد " . رفقا ! آیا هرگز به نوشته خود برخورد میکنید ؟ آیا وقتی رفیق
 چیزی را مینویسد نوشته او را منقدانه میخوانید ؟ اگر چنین است چگونه چنین عباراتی را میتوان در نوشته های شما
 پیدا کرد ؟ آیا واقعیت ربطی باین دارد که ما سازمان دانشجویی هستیم یا انقلابی یا پشت جبهه ... ؟

حتی يك فرد هم حق دارد این سؤال را بکند . شما وظیفه دارید در سطح جنبش برای همه مردم ، انقلابی یا غیر انقلابی
 جواب سئوالات را بدهید . ما که از شما اصرار جنبش را نخواستیم بودیم . سؤال کرده ایم با مذهبها چه کرده اید ،
 تفاوت نظرتان را با فدائی ها پرسیده ایم ، جواب اینها را بدهید نه اینکه بگوئید " شما هویت خود را معین کنید " . این
 قبیل ابزارات نه تنها بینش سیاسی شما ، بلکه شم تفاوت شما را هم مورد سؤال قرار میدهد .

نه تنها ما حق داشته ایم این سئوالات را بکنیم و شما وظیفه داشته اید جواب بدهید ، و بخوبی خودتان در مقابل
 جواب به سؤال سخت طفره رفته اید و گفته اید که شما مربوط نیست (!) ، بلکه توده های مردم هم حق دارند جواب
 بخواهند . هنگامی که ما با توده های دانشجویی مواجیم می بینیم که این سئوالات مطرح میشود (۲) آیا اگر در باختر
 امروز بنویسیم این سئوالات مطرح است " مانور " دارد ایم و " عدم شجاعت " داشته ام ! ؟ معلوم است که ما بجای اینکه
 برای تکلیف دانشجویان بگوئیم که ما هم همین سئوالات را وارد میدانیم آنرا در روزنامه مینویسیم . قبل از آنها هم بطور شفاهی وهم
 گوی نظرات و سئوالات خود را با شما صریح و پوست کنده و بسیار هم شجاعانه مطرح کرده بودیم . مگر آنها را از شما
 پنهان کرده بودیم که ناشجاع باشیم . مگر از توده های دانشجویی پنهان کرده بودیم که ناشجاع باشیم ؟ نه اینها نیست

۱- بعاتهت نزدیکه گویا میخواهیم توده های مجاهد را علیه رهبری بشورانیم ! ماصرفا نمینخواهیم باور کنیم که همه
 رفقای مجاهد ، چنین رویه عوامفریبانه ای را تصویب میکنند .

۲- البته صدها سؤال و شایعه مطرح میشد . مایه سهم خورد شایعات بی پایه را تکذیب میکردیم و در مقابل اتهاماتی که
 در مورد نفوذ پلیس در سازمان مجاهدین پراکنده میشد برخورد خشن میکردیم . ولی طبعاً در مقابل سئوالاتی که سئوالات
 خود ما هم بود جواب نداشتیم .